

## سه کاف

شماره ۳۸ (در قالب پی دی اف)  
دی ماه ۱۳۸۲

[www.cekaf.com](http://www.cekaf.com)  
[cekaf@cekaf.com](mailto:cekaf@cekaf.com)



گوزیدن خاتمی در بازار مسگران  
وقتی سوگل و حمید با سکاف آشنا شدند  
ضمیر جنسی پنهان خود را بشناسیم  
پیامی از پیام- پیام  
کتاب بالشی دختران و هنر "شونگا" در ژاپن قدیم  
کاندید شاد، شنگول و رقصان تهران  
پیر مرد سنگ فروش  
در دفاع از پورنوگرافی  
باشه عزیزم، هرچی تو بگی  
نکاتی برای دوست‌یابی  
سرگذشت زندگی من-شادی  
سکس یا عشق؟- آریوبرزن  
بحثهای مسائل جنسی- خوانندگان  
موز می خوری؟- امیر  
آیا همجنسگرایی یک بیماری روانی است؟ پویا  
برو طبیعی چو کیر خاکشیر ای خصم پیدا کن  
سؤال و جواب مسائل جنسی



این شماره مهله به همه شما که با معرفی و پخش  
سه کاف در سراسر کشور، ضمن فتنی کردن  
فیلترینگ جمهوری اسلامی، به گسترش آگاهی‌های  
جنسی مردم کمک می‌کنید، تقدیم می‌شود..  
شاد و سه کافی باشید.

## گوزیدن خاتمی در بازار مسگران؟!

می دانید که خاتمی توی مصاحبه خودش با خبرنگاران داخلی و خارجی در سوئیس در جواب سؤال خبرنگار خارجی مبنی که اینکه چرا در ایران سایت های اینترنت را فیلتر می کنید، با وقاحت و بی شرمی تمام گفت که در ایران هیچ سایتی فیلتر نمی شود مگر سایت های سکسی و پورنوگرافی. خاتمی فکر کرد دروغ گفتن تو سوئیس مثل گوزیدنش در بازار مسگران است و کسی نمی شنود، اما گوز این ممد خندون آنقدر بلند و بد بو بود که مشام هر انسان منصفی را آزد. آخه تو که خودت را از اولاد پیغمبر میدانی و ادعای اسلام و تمدن و فرهنگ میکنی و دروغ را جز گناهان کبیره می دانی، چراتوروز روشن دروغ میدی، تو با این دروغت به اینهمه ایرانی که تو کشور از اینترنت استفاده میکنند و در عمل می بینند که فیلتر اینترنت وجود دارد، چی میگگی؟ چرا به شعور مردم و بخصوص میلیونها جوانی که تو برای رای ایشان گدایی کردی توهین میکنی؟ حالا به احساس خبرنگار خارجی که میداند که تو ایران سانسور هست کار نداریم. ولی حتماً تو دلش گفته بنام اون تمدنی که تو جناب آخوند ازش دفاع می کنی!

این سید خندون البته اعتراف کرد که دولت او سایت های سکسی را فیلتر می کند و با این گفته این باور را تائید نمود که مسئولین جمهوری اسلامی همه اشون سر و ته یک کر باسند. اینها از اینکه جوانان بتوانند از طریق اینترنت به اطلاعات و آگاهی جنسی مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند می ترسند، اینها مخالف آگاه شدن مردم هستند. علی گدا خمنه ای، و محافظه کاران که کارشون زار است و آبرویی ندارند، خاتمی و دار و دسته اصلاح طلبان هم که آخرش گند زدند و نشان دادند که با خواسته ها و نیاز جوانان مخالف هستند حالا باز هم بگین خاتمی و اصلاح طلبان قدم به قدم واسه ما آزادی می آرَن! اما به اصطلاح مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی هم این روزها گند کاشتن. همه آنها بر علیه سانسور اینترنت اعتراض کردند که چرا سایت های سیاسی و خبری را فیلتر می کنند ولی هیچکدامشان به فیلتر کردن سایت های سکسی اعتراضی نکردند. کوه موش زائید.

تا همین چند سال پیش، همه آزادی را به معنی آزادی گروه خود میدانستند و وقتی جمهوری اسلامی یک گروه مخالف را تار و مار میکرد، کسی اعتراضی نمی کرد چون میگفت ما که آزادیم و بقیه به ما مربوط نمیشه. کار به جایی کشید که جمهوری اسلامی یکی یکی کل گروه های مخالف را از سر راه برداشت، وقتی که باقی مانده گروهها به خودشان آمدند و دیدند چه کلاهی سرشان رفته دیگر دیر شده بود و آخوندها حسابی بر ملک و ملت مسلط شده بودند، آنوقت بود که مخالفین به این نتیجه رسیدند که ای بابا، ما از همان اول اشتباه کردیم و نمی بایست در برابر سرکوب گروه های دیگر ساکت می نشستیم و باید از خود آزادی به دفاع بر میخواستیم. حالا درست همان مسئله دارد تکرار میشود، این گروه های عقب مانده که خود را ظاهر آپوزیسیون میخوانند، نمی دانند (یا احمقند و انکار می کنند) که بابا سانسور بد است، حالا چه سایت خبری باشد چه سایت سکسی. دسترسی به اطلاعات حق مردم است حالا چه کسی که میخواهد سایت خبری بخواند و چه فردی که میخواهد اطلاعات سکسی -جنسی بگیرد. همه باید آزاد و آنوقت حق انتخاب داشته باشند، یعنی هر کسی به هر سایتی میخواهد سر میزند و اطلاعات مورد نیاز خود را میگیرد. کسی را هم مجبور نمی کنند که حتماً باید به فلان سایت سر بزند یا نزند. یعنی گروه هایی که ادعای آزادی، حقوق بشر و دموکراسی میکنند و آخوندها را به درستی به نقض همه اینها متهم میکنند، این چیزهای ساده را بلد نیستند؟ مامی گیم بلد هستند اما آگاهانه خود را به آن راه می زنند. آیا چنین نیروهایی ارزش دفاع دارند که کسی پشت سرشان راه بیفتد؟

باید بانفس سانسور مبارزه کرد، باید برای خود آزادی تلاش کرد، نسبیت فرهنگی غلط است. حقوق بشر، دموکراسی، حق نشر افکار و نظرات و حق دسترسی به اطلاعات ارزشهای جهانشمول هستند

و ما ایرانیان باید این چیزها را تو مغزمان جا بدهیم، نه منافع حقیر و کوتاه مدت حزبی و یا گروهی و یا منصبی.

## وقتی سوگل و حمید با سه کاف آشنا شدند .

اسم من سوگل است و حدود شش ماه پیش توسط یکی از همکارانم با سکاف آشنا شدم. شوهر من بازاری است و خیلی حشری. من تا قبل از اینکه با سکاف آشنا بشم، جوابگوی شوهرم نبودم ولی بعد از آشنایی با سکاف دگرگونی عظیمی در من رخ داد. یادم میآد شش ماه پیش ساعت پنج عصر بود که با همکارم که در منزل ما بود برای اولین بار مطالب سکاف رو خواندم. اسم همکارم مینا است. او میگفت که با شوهرش سکاف را نگاه میکند و.....

تازه فهمیدم که چقدر از قافله عقب هستم. ساعت هفت مینا که از خونه ما رفت دوباره رفتم سراغ سکاف و نسخه‌های قبلی را هم خواندم؛ کاملاً حشری شده بودم. باور کنید برای اولین بار بود که اینقدر حشری شده بودم. دستهایم میلرزید، چون من یک زن کاملاً چشم و گوش بسته بودم. شوهرم حمید خیلی داغ بود ولی همینکه می‌رسید کیرش را داخل واژنم میکرد و زود کارش تمام میشد. البته برای من زیاد مهم نبود. ولی من اون روز هیچگاه یادم نمی‌ره؛ آن روز پس از رفتن مینا تا ساعت ده شب تو سایت سکاف بودم که صدای باز شدن در حیاط بگوשמ رسید. آن کسی نبود بجز حمید. چون ما چهار سالی است که از دواج کرده ایم و بچه‌ای هم نداریم.

زود کامپیوتر را خاموش کردم. فکر کردم که ناراحت میشود ولی دستهایم میلرزید. حمید پس از وارد شدن تو اتاق متوجه شد که من حالت ادی ندارم. پرسید چیه؟ چرا رنگت پریه؟ من فقط گفتم که حال خوب نیست، چون با شوهرم خیلی رودروایستی داشتم و هم می‌ترسیدم ناراحت شود و به من شک کند. بگذریم.

شام را برایش حاضر کردم. پس از شام رفتم حموم که یه دوش بگیرم چون لباس زیرم کاملاً خیس شده بودن. وقتی از حموم بیرون آمدم و وارد اتاق شدم دیدم حمید کامپیوتر رو روشن کرده و دارد سکاف را میخواند. با تعجب منو نگاه کرد و من هم با تعجب اونو نگاه میکردم. اصلاً یادم نبود که از نوآدرس، سکاف را پاک کنم. فکر میکنم که حمید خودش سکاف را می‌شناخته و خودش وارد سایت شده. حمید که از ظاهرش پیدا بود که خیلی حشری شده، بهم گفت که تو توی این سایت رفته بودی؟ گفتم مگه خودت تو این سایت نرفتی؟ گفت نه، آدرس سکاف تو آدرس بار بود. فهمیدم جریان از چه قرار است. من دلهره گرفتم: نه مینا اینجا بود اون تو این سایت رفته بود.

حمید مکث کرده بود. گفت تو هم دیدی؟ گفتم آره. گفت عجب سایت خوبی. خیلی جالبه. بیا باهم بخونیم. دیگر خیالم راحت شد. فکر میکردم الان میزند تو گوشم، ولی بر خلاف انتظارم خیلی از من تشکر کرد. رفتم کنار حمید نشستم. شروع کردیم به خواندن و دیدن عکسهای سکاف. چند دقیقه نشده بود که حمید مرا بغل کرد و لبهایم رو بوسید و زبانش را تا آنجا که راه داشت وارد دهانم کرد. بعد سریع کامپیوتر را خاموش کردیم و رفتیم تو اتاق خواب و سریع کیرشو وارم کسم کرد و یه نیم ساعتی اونجا بود. ولی نه کسم را خورد و نه من برایش ساک زدم، چون روز اول بود و زیاد حرفه‌ای نبودیم. بعد از گذشت چند روز که کاملاً با سکاف آشنا شدیم مثلاً هنر کس لیزی و هنر کیر مکیدن را و.....

پس فردا که ساعت یک بعد از ظهر از اداره مرخص شدم وقتی اوادم خونه دیدم حمید پشت کامپیوتر نشسته و داره سکاف را میخواند، تو چهره‌اش خوندم که خیلی حشری است طوری که تا اون روز اونو اینجوری ندیده بودم. اون روز سرکار نرفته بود و از ۹ صبح یکسره شروع به خواندن سکاف از اولین شماره می‌کند و تمامش کرده بود. سریع بلند شد و مرا در آغوش گرفت. اجازه نداد لباس کارم را در بیاورم. مرا از زمین بلند کرد و برد تو اتاق خواب. سریع لباسهایم را درآورد و شروع کرد به خوردن لبها و گردنم و همینطور رفت پائین. سینه‌هایم را می‌مکید؛ یکی را می‌خورد و اون یکی رو با دست نوازش میکرد؛ خیلی لذت می‌برد. با چشای خمارش منو نگاه کرد و گفت عزیزم میخوام کس قشنگت را هم بخورم. اول گفتم نه عزیزم بزار برم حموم خودمو خوب تمیز کنم بعد اینکاروبکن. ولی حمید از بس که حشری شده بود اجازه نداد و شرتم رو کشید پائین. برای اولین بار بود که حمید داشت کسم را میخورد. وای که چه لذتی داشت. حمید با دو دستش کسم رو کاملاً باز کرده بود و هی می‌مکید، زبونش رو داخل میکرد و می‌لیسید، اطرافش، لبهاش همه جا. از شدت لذت گاهی جیغ می‌کشیدم و پس از پنج دقیقه اورگاسم شدم ولی حمید همینجوری کسم را میخورد اصلاً اول کن نبود. سپس باسنم را بالا گرفت. نمی‌دونستم میخواد چکار کنه. میخواست مقعدم رو هم بلیسه. خیلی سعی کردم مانع کارش شوم چون از اینکار خیلی خجالت می‌کشیدم، ولی به زور اینکار رو کرد. از خجالت با دستهام جلوی چشمهایم را می‌گرفتم. حمید دیگه ول کن نبود. همینطور زبانش را به کونم می‌کوباند ولی بعد از چند دقیقه خجالتم پرید. خیلی حال می‌داد. بعد کیرش را جلو صورتم گرفت و گفت عزیزم بیا برام ساک بزن. دیگه می‌خواستم با حمید دل به دریا بزنم و باهاش همگام بشم؛ کیرش را تو دهنم کردم و شروع کردم به میکیدن. صدای آه و اوه حمید بلند شد. بعد از یک دقیقه که آبش داشت می‌اومد، همشو ریخت لای سینه‌هام.

من و حمید تو این شش ماه روزها و شبهای سکافی زیادی با هم داشتیم. منو شوهرم یک روز هم نمی‌تونیم بدون هم سر کنیم. حمید به من میگه ما هر چی داریم از سکاف داریم. واقعاً از سکاف عزیز و دوست عزیزم مینا تشکر می‌کنم که منو با این مجله آشنا کرد. این هم یک عکس از سکس من و حمید که تقدیم میشود.



### مطلبی برای همه همه (برای نسلی سوخته)

من اکثر مطالبی را که بچه‌ها فرستاده‌اند در خوانده‌ام و مثل خیلی‌ها با بعضی موافق و با برخی دیگر مخالف هستم. مثلاً آقای آرش که نوشته بودند به فکر دخترها هم باشید. از ایشون متشکرم، چون من که خودم یک دختریام یک زن هستم در این جامعه واقعاً نمی‌دانم به چه کسی میشود اعتماد کرد. به خاطر همین مسئله که بصورت خیلی وحشتناک در حال پیشروی است. من تن به ازدواجی دادم که بیشتر از سه ماه طول نکشید و در حال مقدمات طلاق هستم چون فکر میکردم با ازدواج از تمام این مسائل بدور خواهم بود غافل از اینکه در ازدواج هم گول خوردم. حالا وضعیتم از قبل هم بدتر شده است. خودتان ای خوانندگان گرامی آگاه هستید که در جامعه ما به مطلقه چه جوری نگاه میکنند، پسرها که نگو، این دیگه یک لقمه چرب و بدون محدودیت بر ایشون حساب میشه. خطاب به شما پسرها که به جنس ما چه زن و چه دختر فقط به دید یک کالا، یک وسیله برای ارضای خودتان نگاه میکنید، آیا تا بحال فکر کرده‌اید که ما به لطف این اخوندها و آنهايي که نمی‌خواهند ما که ملتی باهوش و استعدادی هستیم به کجاری رسیده‌ایم و ذهن ما هارابه طرف چه مسائلی سوق داده‌اند، حتماً با خودتان می‌گوئید این دیگه کیه داره برای ما روزه می‌خواند ولی مرانیز از خودتان بدانید. من هم از شما هستم از نسلی سوخته، من حرفم اینه که مایه دست به دست هم بدهیم و نگذاریم این آدمها به مقاصد پلیدشان ادامه بدهند. مخالف دوستیها نیستم، من مخالف سکاف نیستم فقط می‌گویم باید برای خودمان ارزش قائل باشیم، یکی از دوستان نوشته بودند ارزش چیست؟ درسته ما معنای واقعی ارزش را گم کرده‌ایم زیرا سالهاست یا بهتر بگویم از وقتی که خودمان را شناختیم، با بایدها و نبایدها رشد کردیم و عقده‌ای شدیم. و حالا این عده‌ها بصورت یک دمل چرب کین دهن گشوده و ما باید آن را درمان کنیم نه اینکه برعکس تحریکش کنیم. ما انسان هستیم نه حیوان. من نه با حجاب هستم نه مامل و تا به امروز با خیلیها دوست بوده‌ام ولی کمتر گل خورده‌ام. چرا می‌گویم گول؟ چون متاسفانه بعضی‌ها برای رسیدن به مقاصدشون از احساسات برخی دیگر استفاده میکنند، افسوس، افسوس.

### ضمیر جنسی پنهان خود را بشناسیم

می‌دانید که هر انسانی دارای یک هویت چند بعدی است، هویت اجتماعی، فردی، جنسی و غیره، به همین شکل هم ضمیر ناخودآگاه درون انسان دارای ابعاد مختلف می‌باشد که یکی از آنها "ضمیر پنهان جنسی" اوست و فرد شناخت چندانی از آن ندارد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که تصویر کامل و روشنی از جنسیت خود دارند و اگر از آنها پرسیده شود، راحت جواب می‌دهند که: "من دارای این یا آن گرایش جنسی هستم، تیپ مورد علاقه من دارای چنین خصوصیتی است، رنگ پوست، قد، چشم و... و توی سکس هم از این کارها خوشم می‌آید." اینگونه افراد وقتی به سکس دلخواه و ارضا کامل نمی‌رسند، دچار دلهره و نگرانی شده و چاره مشکل را نمی‌دانند.

این سر بزنگاه، رسیدنشان از این دارند که سکس و جنسیت و ارضا شدن خیلی بیشتر از این چیزهاست، و جنسیت یک بخش پنهانی و درونی هم دارد که در خوشنودی جنسی - روانی فرد تاثیر تعیین کننده دارد. پس رسیدن سر بزنگاه توی سکس، در واقع یک زنگ بیدارباش است و باعث میشود که با دید عمیقتری به جنسیت خود و پیچیدگیهای آن نگاه کرده و از پی کشف و شناخت آن برآئیم.

کلید اصلی کسب و افزایش ضریب هوش جنسی و همینطور احساس رضایت و تکمیل شدن در

یک تماس جنسی، همانا شناخت بخش پنهان و ناپیدای جنسیت در درون خود می‌باشد. ممکن است شما مطالب زیادی درباره سکس و جنسیت خوانده‌اید اما کمتر جایی به این نکته بر خورد کرده‌اید که سکس یک مسئله فردی است، همچنین بنا به دلایل فرهنگی و اجتماعی ما کمتر فرصت می‌کنیم به درون خود نگاه کرده و در پی کشف و شناخت صمیمی جنسیت خود باشیم، اینکه با خود تصفیه حساب کنیم و ببینیم که ما واقعاً از سکس و جنسیت خود چه می‌خواهیم، از فعالیت جنسی خود در پی چه چیزی هستیم؟ در یک تماس جنسی چه چیزی به ما اعتماد و اطمینان می‌دهد و باعث می‌شود به آسایش و آرامش و سعادت و رضایت خاطر برسیم؟ تنها زمانی که جنسیت و سکس فردی خودمان را شناختیم آنوقت هم توانایی این را خواهیم داشت که در روابط جنسی خود با دیگران بر اساس نیاز واقعی و اصیل خود و با شناخت، اعتماد به نفس، احترام و رضایت خاطر عمل کنیم، مورد سو استفاده قرار نمی‌گیریم و از دیگری هم سو استفاده نخواهیم کرد و رفتار جنسی طرف مقابل را هم بهتر درک می‌کنیم.

همانطور که اثر انگشت هر فردی یک چیز استثنایی است و به اثر انگشت هیچکس دیگری شبیه نیست، ضمیر ناخودآگاه جنسی هر فردی هم همین حالت استثنای بودن را دارد، یعنی به تعداد تمام افراد انسانها، ضمیرهای متفاوت جنسی وجود دارند. کشف این نکته به ما کمک میکند که بفهمیم نیازها، گرایشها و طبع جنسی افراد متفاوت است؛ در نتیجه هم از جنسیت و نیازهای خود ترسی نخواهیم داشت و هم احترام به دیگران بر ایمان آسان‌تر میشود.

میتوان گفت که جنسیت پنهان درون یک معجونی است از تمناها، ارجحیت‌های فردی، حالت‌های تداعی داشتن و بیاد آوردن، فرض، خیال، برداشتهای متفاوت، شرم، خجالت، ترس، اعتماد، غیرت، احساس گناه‌بانگ، اطلاعات ضد و نقیضی که از والدین، جامعه یا دوستان به ما رسیده، تجربه‌های مثبت و منفی خودمان، سرگذشت سخت و ناراحت کننده دوستان و یا مطالب منعکس شده در روزنامه‌ها، و تمام آن چیزهایی است که به گوش ما رسیده است، شاید بشود گفت که این جنسیت پنهان که بخشی از شخصیت ما هم هست، مثل شبکه‌ای چند لایه می‌باشد که حتی گاهی لایه‌های آن هم متضاد هم هستند. اما علیرغم همه اینها، و با همه پیچیدگی، هر ضمیر درونی در پی تحقق خودش می‌باشد و ما را به عمل وامی‌دارد، یعنی آن هسته اصلی جنسیت حقیقی ما تلاش می‌کند که خود را از لابلای همه موانع و چیزهای ناخالص که دور آن را گرفته‌اند، خلاص کرده و به بیرون برسد و متحقق شود و بدین وسیله فرد با رفتار جنسی خود، تاریخ جنسیت و سکس خود را می‌نویسد، تاریخی که برگردانی است از آن جنسیت پنهان درون با پیچیدگیهای آن. عبارتی عوامل تشکیل دهنده ضمیر جنسی پنهان، پایه و اساس رفتار و کردار و نیازهای جنسی بیرونی ما و همچنین نتیجه حاصل از عمل هستند.

یک مثال بزنییم: بعضی از زنان و مردان دارای این باور غلط هستند که در روابط جنسی زن و مرد، این مرد است که باید شروع کننده باشد و ابتکار عمل را بدست گیرد. ( اینگونه افراد حتی به دقت نمی‌دانند که چطور هم‌چون چیزی وارد ذهنشان شده ولی به هر حال بعنوان یک باور و تلقی توی ذهنشان هست.) حال اگر زنی در سکس خود، ضمن داشتن این تلقی و پیشداوری، نگران چیزهای دیگر هم باشد مثلاً خود را با دیگران مقایسه کند ( آیا اندام جذابی دارم؟ من با زنان ایده‌آل با فلان حالت چشم و کمر باریک و سینه سفت و... خیلی فاصله دارم و امثال اینها.) چنین زنی با آن تلقی غلط قبلی و احساس ترس و نگرانی، بی‌اعتمادی و حس بیچارگی بعدی، خیلی راحت میتواند به ناتوانی جنسی، عدم ارضا شدن و حتی بی‌میلی به همسر دچار شود.

یا کسی را در نظر بگیرید که در کودکی از مهر و محبت و گرمی و عاطفه والدین و خانواده محروم بوده، در نتیجه برای جبران این نیاز و دریافت مهر و عاطفه، هر روز به آغوش یک نفر پناه ببرد، بدون آنکه خود متوجه شود که چرا اینکار را میکند و بدون آنکه این روابط متعدد زخم او را التیام بخشند

(قصد توهین و یا بی ارزش دانستن روابط خصوصی کسی را نداریم و فقط کلی حرف می‌زنیم.)  
یک راه خلاص از این چیزها همانا تلاش و کوشش برای شناخت هسته اصلی ضمیر جنسی پنهان در درون ماست. نتیجه چنین کوششی به ما کمک میکند که کشش‌ها و نیازهای اصیل و حقیقی خود را بشناسیم و آن را از برداشته‌ها، توهمات، آموزش‌های غلط، توقعات، ترس، گناه و... رها کنیم چون اینها هستند که مانع رسیدن ما به احساس ارضا و خوشبختی سکسی-جنسی میشوند.  
نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که وقتی صحبت از لذت و ارضا جنسی میشود، خیلی‌ها بر شکل و نوع عمل و تکنیک عمل بیش از آنچه لازم است تأکید کرده و به آن بها می‌دهند و فعالیت و کارکرد ذهن و مغز در عمل جنسی را کلاً فراموش میکنند. در حالیکه کلید معمای یک سکس خوب نوع و شکل عمل در رختخواب نیست بلکه مهمتر از آن فعل و انفعالهایی است که در مغز ما صورت می‌گیرد و اینکه این فعالیت مغزی تا چه اندازه جوابگوی نیاز بخش ناخودآگاه ضمیر ما هستند. تکنیک عشقبازی را هر کسی میتواند با خواندن چند مقاله یاد بگیرد ولی آیا همه آنهايي که این تکنیک و روشها را یاد گرفته‌اند، به خوشبختی و ارضا کامل سکسی/جنسی/روحي/رواني می‌رسند؟ مسلماً نه، چون دانستن تکنیک سکس مثل این می‌ماند که شما دستور زبان یک لغت خارجی را بلد هستید ولی آیا دانستن دستور زبان به این معناست که شما میتوانید آن زبان خارجی را صحبت کنید؟ نه! هدف ما کم اهمیت دادن به تکنیک و روشهای سکس نیست بلکه هدف تأکید بر اهمیت ذهن و ضمیر درون انسانها و فعالیتهای شیمیایی درونی است که خیلی‌ها آن را فراموش میکنند).

باز یک مثال بزنیم: فرض کنید شما با زیباترین فرد که از هر جهت باب میل شماست، توی رختخواب هستید و میخواهید سکس داشته باشید، اما فکرتان مشغول چیزهای دیگر است (ممکنه کسی برسد، پرده بکارت؟ عواقب کار؟ مشغولیات فردا، گناه و غیره). مسلم بدانید که سکس شما آنطور که باید و شاید مطبوع و لذت بخش و خاطره‌ای فراموش‌نشده نخواهد شد. چرا؟ به این دلیل که در سکس رضایت کامل و آسایش بعد از آن، به یکسری واکنشهای شیمیایی در اعصاب مغزی ما وابسته است. در مثال فوق مغز شما از دو جهت مختلف پیام دریافت میکند و تحریک میشود (یکی تحریک فیزیکی با این یار دلربایتان و تحریک دیگر از طرف ذهن خودتان یعنی همان نگرانی‌هایی که دارید. در چنین مواقعی تحریک ناشی شده از تماس فیزیکی همیشه تحت الشعاع تحریک درونی/ذهنی قرار می‌گیرد و خنثی میشود و نتیجه آن هم همانا احساس ارضا کامل نشدن است (ارضا روانی جسمی و روحی). پس راه حل کشف و شناخت ضمیر پنهان و غلبه بر تفکرات و احساسات و همه آن چیزهای منفی که بر سکس و جنسیت ما سایه می‌افکنند، می‌باشد. اما متأسفانه بخشی از افراد اجتماع به ضمیر جنسی پنهان درون خود پشت کرده و سعی میکنند آن را کاملاً فراموش نمایند، مسئله‌ای که خواه ناخواه در دیگر بخشهای زندگی هم تأثیر منفی می‌گذارد.

یکی از دلایلی که بعضی‌ها شاید از سکس یا صحبت از سکس بدشان می‌آید، این است که این چیزها خاطرات و تجربه‌های تلخ گذشته را برایشان زنده میکند، مثلاً شاید ما را از سکس ترسانده یا برحذر داشته‌اند، به ما تجاوز شده و یا... تلاش برای دوری جستن از تجربیات گذشته و تقویت تجربیات مثبت در زندگی میتواند یکی از شیوه‌های غلبه بر مشکل مواجه شدن با سکس باشد.

چیره شدن بر آموزشهای غلط و احساسات و تلقی‌های منفی که گریبانگیر جنسیت شما شده‌اند، کمک میکند تا ضمیر جنسی پنهان درون خود را بشناسید، به آن نزدیک شده و آن را لمس و حس کنید. این راهم به خاطر داشته باشید که وقتی جنسیت پنهان خود را شناختید، از آن نترسید، بلکه آن را همانطور که هست ببینید و قبول کنید و آن را محکوم نکنید. تنها در این صورت است که در جنسیت و سکس امکان انتخاب خواهید داشت که چه میخواهید، چگونه رفتار کنید و در پی آن چیزی باشید که برآستی به ارضا و خوشبختی سکسی-جنسی و خرسندی و آسایش خیال شما منجر

میشود. آنوقت سکس و جنسیت اتان نه یک چیز مزاحم، دست و پا گیر و مایه شرم و سرافکنندگی بلکه اسباب آسایش و آرامش و احساس کامل شدن شما خواهد بود، چنین است که انسانها باید به سکس و جنسیت خود افتخار کنند نه اینکه آن را اسباب شرم و سرافکنندگی خود بدانند. در اجتماعی با چنین انسانهایی، سکس تابو نخواهد بود، اقلیت جنسی معنی نخواهد داشت و یکی از زشتی های اجتماع ما یعنی ناآگاهی و نابرابری جنسی و سرکوب نیاز طبیعی انسانها برای همیشه رخت بر می بندد. هر فردی میتواند با پخش آگاهیهای جنسی به افراد دور و بر خود، به تقویت چنین تفکر مثبتی از سکس و جنسیت در جامعه کمک کند.

برای اطلاع از ضریب هوش جنسی به مقاله ( هوش جنسی خود را تقویت کنیم) در سکاف ۳۴ مراجعه شود،

---

---

## پیامی از پیام

پیام

سلام، من پیام هستم. در ابتدا میخواستم از تمامی دوستانم، خانمها و آقایان برای تمامی همکاریها و پشتیبانی اشان در ایران تشکر کنم و امیدوارم روزی به دمراسی برسیم. باید بگویم سکاف یک محل سرگرمی و وقت گذرانی نیست و جنبه شوخی ندارد و دوماً سکاف یک سایت همگانی است، سوماً مسئولین در اول سایت نوشتند که توی آن از سکس و چیزهای مربوطه با زبان باز و علنی صحبت میشه، این یعنی اگه کسی هنوز با سنتهای مسخره و بی تمدن که مربوط به عهد قلاب سنگ میشه، گلاویزند، وارد سایت نشن. از بقیه دوستان معذرت میخواهم یک سؤال که جوابش را به خودتان بدید: آیا تمامی مطالب در سایت سکاف منطقی نیست؟ آیا واقعاً مسئولین اشتباه میکنند که از سنتها و از ترس خود کناره گیری کنید و بعد فکر کنید چرا ما باید در ایران جور دیگری زندگی کنیم. البته بالاخره باید یه فرق بین جوامع جهان سوم و اول باشه دیگه. جالبه خیلی افراد با هم دوست هستن ولی به هم حتی دست نمی زنن و با اینکه همدیگر را نمی بوسند. ببینم مگه دو نفر که با هم دوست میشن بخاطر عواطف نیست، پس چرا به هم ابراز محبت نمی کنند و یا چرا همیشه چه دختران و یا پسران مسئله رو به ازدواج می کشن و یا دختران میگن درست نیست.... ولی اگر اینطور نیست پس فقط مسئله باز هم جنبه سو استفاده پیدا میکنه مانند خود بنده که یک نمونه بارز هستم و انسانها فقط بخاطر کارشان با من دوستی میکنند. یه مسئله دیگه اینکه چرا ما به مسئله سکس که برمی خوریم می ترسیم و به یاد گناه می افتیم در صورتی که اگه مسئله گناهه مگه خدا نگفته که دروغ گفتن، بدی کردن، سرکار گذاشتن، تهمت زدن، کلاهبرداری، نماز نخواندن، فحش دادن همه و همه باعث جهنمی شدن میشه و ما همه این کارها رو می کنیم ولی به سکس که می رسه یاد خدا و گناه می افتیم؟؟؟؟!!!! چرا ما به سنتها پایبندیم؟ مگه الان سال ۲۰۰۳ نیست؟ مگه ما وسایل و نوع زندگی، حرف زدن، لباس پوشیدن و خیلی چیزهای خود را جدید نمی کنیم و دنبال راحتی نیستیم؟ پس چرا وقتی نوبت سکس می رسه هنوز به سنتهای ۲۵۰۰ ساله اعتقاد داریم؟ مگه آدمها همان آدمها

با همان طرز فکر و همان نوع زندگی هستن؟ نه خود قضاوت کنید. البته من به رعایت حقوق مردمان واقعاً اهمیت می‌دهم، ولی چه اشکال داره پسری که حتی ۱۰ سال از یک دختر کوچکتره با هم ازدواج کنند اگر آنها همدیگر را دوست داشته باشند، حرف هم را بفهمند، دیگه مشکلی نداریم. ما چرا به سن شناسنامه‌ای کار داریم، ما چی کار داریم که چندتا بهار را گذرانیم. یا داشتن پرده بکارت در شب اول ازدواج. یعنی یک پرده نازک کوچک آنقدر مهمه؟ یک نصیحت به آقایان اینکه دختران دیر دل می‌بندند و دیر عاشق میشن ولی اگه عاشق بشن مسئله براشون جدی میشه و دوم اینکه هیچوقت خواسته نامعقول از دوست خود نداشته باشید و یک نصیحت به خانمها ترس و سنت و فکر و گناه رو از خود دور کنید و تا آنجا که به نظر خودتان درست می‌آید به حرف دوست پسر خود اهمیت دهید و به آن عمل کنید، باز هم میگم تا آنجا که فکر و روحتان میگه نه اینکه پدر و مادر و یا سنت میگن.

من به اون دوستانی که سکافی‌های اصیل هستین افتخار می‌کنم، به شما که سنتهای قدیم (البته بعضی هاشون) و به سنتهای کهنه اهمیت نمی‌دهید و با واقعیت با مسائل روبرو میشوید. شماها واقعاً سرمشق تمام جوانها هستید. دختران و پسران عزیز شماها که با هم هستید و به هم اهمیت می‌دهید از بدن همدیگر و از احساسات همدیگر نترسید، البته ممکنه به ازدواج نکشه ولی مهم اینکه شماها به هم ابراز احساسات کنید. اگر شما با من مخالفید، از شما متشکرم چون این را برای کسانی گفتم که هنوز در دره سرد تمدن غارنشینی زندگی می‌کنند. شما دختران باید بدونید که جامعه رو به پیشرفته، آیا ما نباید خودمون را اصلاح کنیم... گناهان کبیره... در قران آمده که خدا برای اینکه در گناه گستاخی پیش نیاد از گناهان صغیره حرفی بمیان نیاورده و گفته دروغ، مال مردم خوردن، دزدی، ایجاد عدم آسایش برای دیگران - و... تماماً گناهان کبیره هستن، پس گناهان صغیره کدامها هستن؟ و من اصلاً نمی‌دونم کی تو گوش ما کرد که این حرفا و کارها گناه است. بیائید، بیائید برای بهتر شدن زندگیتان حرف گوش کنید. اینها این آخوندها میخوان ما در اتاقی در بسته و تحت اختیارشان باشیم مانند طالبان در افغانستان و صدام در عراق. ما در فیلمها و همه کارها خودمان را گول می‌زنیم که آزادیم مخصوصاً در سکس اما... بیائید مانند گذشته و الان به کارمان ادامه دهیم و به هم ابراز عشق کنیم و یک دستور به تمامی افرادی که تا بحال سکسی نداشته‌اید، حداقل بگذارید که دوست پسرتان شما را بغل کند و کم‌کم از روی لباس نوازشتان کند. بخدا باور کنید ضرر نمی‌کنید و هیچ مشکلی برایتان پیش نخواهد آمد، بدانید پسر به هیچکس نخواهد گفت که با شما رابطه داره و حتی براتون بعد از ازدواج هم هیچ مشکلی پیش نخواهد آورد.

موفق و شاد باشید



## کمی توقع خود را پائین بیاوریم

می خواستم یک مطلب راجع به سکس و دوستی عرض کنم. اولین نکته که به نظر من می آید این است که ما ایرانیها خیلی ادعا داریم. همه فقط حرف میزنیم و عمل نمیکنیم. به نظر من همه این پسرها که میگویند که سکس دختر قبل از ازدواج برایشون مهم نیست به نظر من دروغ میگویند. بلکه برای آن شخصی که توی این جور مسائل است و خودش هم سکس داشته مهم است. مثال هم مثل همین بازارها که جلوی زنهاشایشان را میگیرند که کجا میروی و..... چون خودشان هزارتا کار میکنند یک روز فقط کافی است بروید بازار و خوب ببینید. دومین مطلب من راجع دوستی است. در حال حاضر نمی دانم که چرا همه انسانها پاک شدن. با هر کی میخوای دوست شوی میگوید من اهل اینکار نیستم و دوست ندارم... ولی برای ازدواج حاضر م. میخواستم بدانم کسی را که نمی شناسید چه جوری میخواهید با آن زیر یک سقف زندگی کنید. بیشتر آمار طلاق داخل کشور برای همین دوستیها است. ما آنقدر از روشن فکری و آزادی حرف میزنیم و خود را با غرب مقایسه میکنیم ولی اصلاً به نظر من نیستیم. و در آخر به همه یک پیشنهاد میکنم، به همه کسانی که میخواهند با یکی دوست شوند. به نظر من اگه کمی توقع خود را بیاوریم پائین و اینکه تو فقط باید با من باشی را از ذهنمان دور کنیم و همینجوری که با دوست خود دوست هستیم با جنس مخالف هم دوست باشیم. مطمئناً دوستی خیلی خوبی خواهیم داشت و به آزادی هم کمی نزدیکتر میشویم.

## کتاب بالشی دختران در ژاپن قدیم



در فرهنگ قدیم ژاپن درست مانند مذهب هندوئیسم، به جنسیت و اروتیسم نه بعنوان یک موضوع زشت و اسباب شرمساری، بلکه بعنوان یک مسئله تقدس مآبانه با آن برخورد میشود. تعامل و اتحاد مابین نرینه و مادینه، بین زن و مرد و بین زنانگی و مردانگی سمبل اتحاد خدایان در خلقت زمین و آسمان و آنچه در آن است، تلقی میشود. خدایان با شعف و مسرت به عشقبازی و اتحاد زن و مرد، می نگرند. پس غم و غصه را کنار بگذارید و از سکس و اروتیسم لذت ببرید که خدایان را هم از خود خشنود کرده باشید.

بنا به همین دلایل است که زن و مرد، هر کدام باید تمام تلاش خود را برای رضایت جنسی خود و

طرف مقابل بکار گیرد. اگر شما ارضا شوید، خدا هم راضی و خشنود خواهد شد. یک زندگی مشترک با سکس رضایتبخش دوطرفه بیشتر از نماز و عبادت باعث رضایت خدای متعال "دیاکوکو" میشود.

کتاب بالشی (The Pillow Book) توسط یکی از اعیان آن دوره‌ای نوشته شد که کاماکورا پایتخت ژاپن بود (۱۳۳۳-۱۱۹۲). این کتاب که برای دختران جوان نگاشته شده بود، پیش درآمد کتابهای زیادی شد. کتابهایی که وجه مشترک آنها علاوه بر پرداختن به آموزش سکس، قطع جیبی و بدون تصویر بودن آنها بود. این بدان سبب بود که کتاب میبایست به همراه شانه و دیگر وسائل تزئین، در "ماکورا" - تکه چوب لاک زده - که بعنوان زیر سری زنان و دختران در آن دوران مورد استفاده واقع می‌شد، جا میگرفت. دلیل استفاده از ماکورا این بود که آرایش موی دختران را به هم نمی‌زد.

اولین کتاب بالشی با زبانی صریح، راحت و رک و جز به جز به همه مسائل و مشکلات ممکن می‌پردازد. از آنجا که همجنسگرایی در بین سامورائی‌ها همچون ملتهای دیگر رواج داشت، کتاب بالشی جهت حفظ خانواده، به زنان و دخترانی که شوهرشان ممکن است چنین گرایشی دارد، تذکر می‌دهد: "بهتر است که زن جوان و دلربا هر از گاهی مقعدش را در اختیار همسر بگذارد. او باید با وسواس و احتیاط زیادی به نظافت خود برسد و (مقعد خود را) با دقت به روغن آغشته کند." کتاب بالشی همچنین راهنمایی‌هایی در زمینه روانشناسی و فیزیکی ارائه می‌دهد. به تازه عروسان جوان پند و اندرز میدهد که چگونه آلت تناسلی شوهر خود را ارج بگذارند و اگر یکوقت راست نشد مثلاً این جمله را بکار گیرند: "عزیزم، چه دستگاه بزرگی داری، حتی بزرگتر از دستگاه پدرم که گاهی لخت و عریان به حمام میرفت." و وقتی دوباره راست شد: "من نمی‌فهمم که چرا تو دستگاهی به این بزرگی داری، واقعاً چطوری یه همچو دستگاه خوشگلی میتونه توی من جا بگیره؟ بیا و تا ته منو پر کن، اشغال کن."

و یا "سکسولوگ" آن دوره به خانمها پند می‌دهد که هر لحظه‌ای را غنیمت شمرده و به همسران خود بگویند: "عزیزم تو چقدر مردانه هستی و نمی‌دانی که چقدر از زن تو بودن احساس خوشبختی می‌کنم."

هر چند که کتابهای بالشی ژاپن بدون عکس و تصاویر بودند اما در همان دوره بهترین هنر اروتیسم جهان (چه نقاشی و چه کارهای دستی) در ژاپن خلق می‌شد. هنری که کماکان در ردیف بهترین‌ها در عرصه هنر اروتیکی جهان محسوب میشوند. هنر اروتیسم ژاپن بنام "شونگا" معروف است. اولین کارهای دستی با چوب بیشتر سفارشی بودند، آنها از طرف فاحشه‌خانه‌ها که از آنها برای تبلیغ و بازاریابی استفاده می‌کردند. در یکی از مجموعه‌های هنری متعلق به سال ۱۶۶۰ چهل و هشت قطعه هنری اروتیکی وجود دارد که از جهان معروف فانتزی هندئیسیم در اروتیک هم بسیار فراتر می‌رود.

وقتی در سال ۱۸۸۰ نویسنده غربی (فرانسوی) ادموند گنکورث برای اولین بار، گشمش به این کارهای هنری افتاد، از آن "به هم آمیزی حیوانی بدنهای انسانی" هم شوکه شد و هم حشری. هنرشونگابه "دنیای موج" و یا بعبارتی "شهر بدون شب" تعلق داشت. منظور از این دو اصطلاح اشاره به محله‌های شاد در شهرهای بزرگ ژاپن آن دوره بود؛ محله‌هایی که در قرن ۱۷ و ۱۸ هرگونه سلیقه و حس زیباشناختی و شهوانی را پاسخگو بودند. در این محله‌ها شاعران، هنرمندان و فاحشه‌های دسته اول زندگی میکردند. محله‌هایی که زایشگاه ایده‌های فرهنگی و سیاسی و خلاقیت هنری بی‌نظیری شدند. در این محله‌ها بود که "هارونوبو"، "اوتامارو" و "هوکوسای" آثار فراموش ناشدنی اروتیکی (و گاهی آمیخته با فکاهی) خود را خلق کردند؛ با رنگهای شاد، با آلت‌های مردانه بزرگی که بعنوان شمعدان استفاده میشوند و واژن‌های بزرگی که چرخ گردان

آتش را تداعی میکنند.



---

---

## Lets Dance to the trance

کاندید شاد، شنگول و رقصان تهران

ما انسانیم! اما از حداقل حقوق انسانی خود محرومیم- حق لباس پوشیدن- بوسیدن- بوسیده شدن- رقص- نوشیدن- موسیقی- سینما.....

ما "حجاب اجباری" نمی خواهیم- اجبار، حتی شایسته حیوانات هم نیست! ما انسانیم.....

**So, Put Your Hands Up. let's dance to the trance**

میخواهید بقیه مطلب را بخوانید، یا با این کاندید مجلس با ایمیل تماس بگیرید؟ به سایت خودش سر بزنید. عکس پائین را هم از سایت ایشان گرفته ایم و این هم آدرس سایت ایشان:

<http://www.rashedan.com>



## یکدیگر را دوست بداریم - عشق

"یکدیگر را دوست بداریم" این جمله بیش از دو هزار سال پیش گفته شده است. بسیاری از ما موفق شده ایم آن را نادیده بگیریم. مادر حقیقت به کسانی که عشق می ورزند بدبین هستیم، آنان را چونان افرادی ساده لوح و کودن تصور میکنیم (یا از آنان برای مقاصد پلیدمان سو استفاده میکنیم). امروز هر چه بیشتر به اطراف خود می نگریم، بیشتر متوجه نفرت، خشونت، تعصب و بی توجهی نسبت به زندگی بشر میشویم. لازم است با سفسطه هایی از این قبیل که عشق خیالی بیهوده، رؤیایی، غیر علمی و ضد روشنفکری است مبارزه کنیم. بجاست عشق را به عنوان نیرومندترین قدرت جهانی برای یگانگی و نیکی در زندگی خود بپذیریم.

عشق شکیبایی و مهر بانی است، عشق حسادت، خود بینی و غرور نیست. عشق رفتار ناهنجار، یا خود-خاهی و عصبانیت نیست. عشق خطاها را نمی شمارد. عشق با بدی سازگار نیست، اما با حقیقت خوش است. عشق هرگز تسلیم نمی شود. ایمان، امید و صبرش هرگز شکست نمی خورد. عشق جاودانی است. ایمان، امید و عشق وجود دارد، اما برترین و بزرگترین این سه، عشق است.

متأسفانه در جامعه فعلی ما عشق جایگاهی ندارد. عشق در جامعه ما عشقی فسیل شده است. باید با یاری یکدیگر تلاش کنیم بار دیگر عشق به خانه ها و کوچه های دلمان برگردد، تا بیدار شویم و به اطرافمان بنگریم با چشم و دلی بیدار.

---

(فرستنده داستان زیر متنی به همراه آن ارسال کرده و نوشته است: این داستان قبلاً در یک سایت دیگر چاپ شده اما یادش نیست کدام سایت - امیدواریم مسئولان آن سایت و نویسنده ما را بخاطر بازچاپ داستان در سکاف ببخشند)

## پیرمرد سنگ فروش

علیرضا

پیرمرد نگاهی به دور و اطرافش کرد  
لعنتی به سنگ کرد و خوش دست هم گیر نمی آد  
لامذهب.  
آها! این هم یه سنگ گرد و قلمبه. چه به آدم چشمک میزنه.  
نه، بذار یه سبد دیگه هم سنگ جمع کنم. حاج اصغر می گفت: اون طرف تپه سنگهای خوش دستی پیدا می شه. نه سنگین، نه سبک.  
برم اونجا بهتره. یه سبد هم برای بچه ها پر می کنم.  
امروز فروش زیاده و درضمن ثوبش هم.  
خوب دیگه بسه.  
- اوهی، الاغ عزیز - صدای ممتد سوت های پیرمرد - بیا اینجا داره دیر میشه.  
آی مردم بدوید. داره سنگا تمام می شه. هم ثواب دنیوی داره، هم اخروی.

بدوید.

آقا پنج تا سنگ هم به من می‌دی؟  
آره عزیزم، بیا برای شماها هم جمع کردم.  
بین مامانت نمی‌خواد؟  
با نگاه به سمت مادر نگاه کرد.  
با اشاره مادر پنج تا سنگ هم برای اون خرید.  
دیگه وقتش شده بود. چاله کن هم یه چاله یک متری حفر کرده بود.  
ماشین کمیته رسید. پیرمرد گفت: به جمال محمدی صلوات، لعنت بر حرچی آدم بی بنه و بی پدیره.  
زن رو پیاده کردن و یک مامور زن اون راتا چاله همراهی کرد و هلش داد داخل چاله.  
زن یه ناله کرد. معلوم بود که یه پاش آسیب دیده. چاله کن به طرفش آمد و چاله رو پر کرد و خاک  
دور اون رو محکم کرد،  
مامور از ماشین پیاده شد و یه کاغذ رو از جیبش درآورد.  
به حکم شرع، این زن به علت انجام کارهای لاف شرع، زنا و ایجاد مزاحمت برای خانواده‌های محترم  
و به علت تقاضای مردم به سنگسار محکوم است.  
پیرمرد دوباره فریاد زد: باز یه صلوات محمدی به سلامتی جناب سروان.  
یه نگاه به ته سید کرد و چندتا قلوه سنگ اخری هم خودش برداشت.  
مامور با پرتاب اولین سنگ اجرای حکم رو اعلام کرد. و مردم هم شروع کردن.  
در میون شور و سغف مردم دو صدا خیلی به گوش میرسید؛ یکی داد و فریاد بچه‌ها که با هم برای  
زدن سر متهمه رقابت میکردند و دیگری زجه و ناله‌های زن.  
پنج دقیقه گذشت. دیگه سنگها تمام شده بود.  
باز پیرمرد فریاد زد: یه صلوات محمدی برای سلامتی خودتون و بعدش جمعیت رو شکافت و به  
طرف زن رفت و چندتا سنگ آخر رو هم زد و گفت: لعنت بر این سلیمه‌های فاحشه، خدا نسلشون  
رو از روی زمین برداره و دستهاشو به طرف آسمون برد و یه ذکری گفت و بعد یه تف هم به طرف  
زن کرد و دوباره دولا دولا به طرف جاش برگشت.  
مامور به طرف زن رفت و گفت آخرین وصیت چیه؟  
زن که از درد می‌نالید، سرش رو به طرف مامور کرد و گفت: پسر من رو می‌خوام، احمد، احمد.  
مامور از جاش بلند شد و گفت: احمد کیه؟ احمد کیه؟  
بعد از چند لحظه یه پسر ۱۴-۱۳ ساله در حالیکه جلوی صورتش رو با دست گرفته بود و قطرات  
اشک از اون می‌چکید به سمت مامور آمد.  
احمد منم.  
آها پس اون مادر جنده تویی؟  
برو بین مادر فاحشه‌ات چه زری داره؟  
دیگه طاقت نیاورد. به طرف مادرش رفت و روی خاک افتاد.  
مادر. مادر. از خاک بیرون می‌آرم. تو رو به خدا نمیر.  
که ناگهان با لگد مامور نقش زمین شد.  
پسره بی پدر. که خوردی اسم خدا رو پهلوی این لکاته آوردی. ایندفعه.....  
احمد از جاش بلند شد و به طرف مادر رفت.  
عزیزم احمد، اون گمشده‌ای که دنبالش می‌گشتی، اوناها. و با دست به طرف پیرمرد اشاره  
کرد و فریاد زد:  
اون پدرته.

## در دفاع از پورنوگرافی

از تولیدات فرهنگی و ادبی مرثیه‌ای برای "شهادت خلق" تا ادبیاتی که به دفاع از اروتیسم می‌پردازد، راهی است که لایه‌ای از روشنفکران ایرانی پیموده‌اند. بهر حال حرکتی است رو به جلو و از این جهت مثبت. اما این روشنفکران از ذوق کشف اروتیسم، پاک‌یادشان می‌رود که تعصب و خود را بر حق دانستن و لجن مالی کردن ذوق و نگاههای دیگر، زیور زیبایی نیست.

امروز تقریباً تکیه کلام همه این شده که اروتیسم خوب است و پورنوگرافی بد، زشت، زننده، مستهجن و ضد اخلاقی. و یک تعریف کلیشه‌ای حاضر و آماده از این دو هم در جیب دارند که ترجیح بند "استدل‌الهای" خود میکنند. اما دفاع از اروتیسم و نفی پورنوگرافی آدم را بیاد مدافعان صیغه در مذهب شیعه می‌اندازد که می‌گویند اگر دختر و پسری اول یک وردی (حتی به زبانی که خود بلد نیستند بخوانند و بعد با هم زیر پتو بروند، کار درست و حلالی انجام داده‌اند و قابل قبول، اما اگر دختر و پسر دل‌داده‌ای بنام و با زبان عشق و نیاز با هم بخوابند، آنوقت باید سنگسار شوند. یا سکس تور خ خواب خوب است ولی زیر آسمان باز یا کنار ساحل بد است و کم ارزش و بسیاری خزعبلات دیگر.

واقعیت این است که اروتیک و پورنو هیچکدام در یک تعریف کلیشه شده نمی‌گنجد و بسته به شیوه نگاه فرد به مسائل، معیارها، ارزشهای فکری، سطح فرهنگ اجتماعی و بسیاری عوامل دیگر، ممکن است دو نفر نتوانند بر سر اینکه تصویری اروتیکی است یا پورنو با هم به توافق برسند. مثلاً عکس زنی با کمرست و مایوی شنا در یک روزنامه ابروی هیچ عمه دانمارکی را بالا نمی‌برد ولی عکس شیرین عبادی بدون چادر و یا روسری باعث میشود که بعضی عمه‌های ایرانی فریاد و اسلاما سر دهند.

کلان‌نگاه اینچنینی به مسائل که مثلاً یک مجسمه لخت مردانه اثری اروتیکی است ولی همان مجسمه با کبر بلند شده، پورنو است یا اگر در یک فیلم زنی صورت مردی را ببوسد و با موهای سینه‌اش بازی کند اروتیکی؟ ولی اگر موهای زیر شکم مرد را نوازش کند و عضو دیگر بدنش (مثلاً کیرش را) ببوسد، پورنو میشود یا نوشتن آلت تناسلی زن، اروتیک است یا نوشتن کس پورنو؟ این گونه استدلال‌گرایی و چسبیدن به حدود مرز در رابطه با پورنو و اروتیک به محدود سازی، سانسور و نفی بخشی از افراد انسانی می‌انجامد.

می‌گویند سالها پیش (حدوداً اواخر دهه هفتاد؟) بحثهای مربوط به پورنو و اروتیک در کشورهای اسکاندیناوی شدیدتر از جاهای دیگر بود و روزنامه‌ها و مجلات از چاپ عکسهای پورنو ممنوع شدند و در کشور نروژ قانونی هم به تصویب رسید که اگر از عکسی در یک مجله سکسی شکایت شد، دادگاه باید اروتیکی یا پورنو بودن عکس را تعیین کند. چندین دادگاه هم در این رابطه تشکیل شد ولی در عمل معلوم گردید که چنین چیزی امکان ندارد و به مرور آن قانون فراموش شد و تعداد شاکیان کم و کمتر. و جالب اینکه همان عکسهایی که آن زمان بعنوان پورنو کارشان به دادگاه کشیده شد، امروز بعنوان تصاویر اروتیکی هم توجه کسی را جلب نمی‌کنند و این نشان دهنده این است که حد و مرز اخلاق جامعه ثابت نمی‌ماند. پس بهتر است که روشنفکران ما، حد و مرز شناخت و اخلاق خود را بعنوان معیاری برای همه معرفی نکنند و به لجن مالی سلیقه و نگاه و خواسته‌های انسانهای دیگر نپردازند.

این بحث خوب بودن اروتیک و بد بودن پورنو قبل از هر چیز ناشی از تاثیرات مسیحیت و نفوذ اندیشه‌های مذهبی بر جنبش فمینیسم دهه‌های گذشته در اروپاست، زمانی که مذهبیون متعصب مسیحی موفق شدند زن ستیزی مذهبی و ضدیت مسیحیت با سکس و جنسیت را با جنبش فمینیسم پیوند دهند و توانستند از یک طرف صف مخالفان پورنو را تقویت و از طرف دیگر به باز تولید مردسالاری در بخشی از جنبش فمینیسم بپردازند (زن و پورنوگرافی؟ اصلاً امکان ندارد. پورنو مال مردان است، در پورنو از زن سو استفاده میشود، زن باید خود را از پورنو بدور نگه دارد و.....) بی‌جهت نیست که پر مدعترین "مدافعان" برابری حقوق زنان در همین اردوی مخالف پورنو و بعضاً موافق اروتیک یافته میشوند. بر همین اساس کم بودن تعداد زنان

علاقه مند و مدافع پورنونه به دلیل مردسالاری بودن پورنوگرافی است بلکه دقیقاً ناشی از وضعیت و موقعیت اجتماعی زنان در جامعه و حاکم بودن ارزشهای مردسالار است. درست به همین دلیل دفاع از پورنو و حمایت از ورود هر چه بیشتر زنان به عرصه پورنوگرافی به معنی به چالش کشیدن آخرین سنگر مردسالاری در جامعه و تضعیف ارزشهای ضد زن است و نه باز تولید مردسالاری. چون اگر به ته و توه نظرات مخالفان پورنو دقت کنیم، معلوم میشود که اینها هنوز از زاویه قدیمی نگاه مذهبیون که زن جنسیت و سکس مستقل ندارد و فقط "مزرعه" مرد است برخوردار میکنند و بر این ادعا دارند که در پورنوگرافی زن مورد سواستفاده واقع میشود، حتی منشا استدلال روشن فکران هم همین است هر چند که خود را غیر مذهبی و یا ضد مذهبی بدانند.

در حالی که در سکس، حال هر نوع آن، زن مستقل و آگاه، فارغ از شکل بروز نیاز و هوس خود، نه سو استفاده میکند و نه خود مورد سو استفاده واقع میشود و انگهی کی گفته که اعمال و رفتار پورنو مختص نیاز مردان است؟ چرا کسی فکر نمیکند که زنانی هم هستند که چنین نیازی دارند؟ چرا مخالفان پورنو در بحثهای خود، زنان "فعال" در این عرصه را فراموش میکنند؟ یا در بهترین حالت با "عامل دشمن" (یا بازیچه مردان) دانستن آنان، از نگاه جدی و عمقی به مسئله می‌گریزند؟ یک نکته دیگر اینکه خیلی‌ها سادوناز و خیسمرابا پورنوقاطی می‌کنند و در ادامه آن به غلط سادیسم را فقط مختص مردان میدانند و مازوخیسم را مختص زنان.

با گسترش مدافعان پورنوگرافی در اردوی زنان، لژیون‌ها و گی‌ها، و همچنین با علنی‌تر شدن گروه‌های مردان مازوخیست که بدن‌بال زنان سادیست یا "فعال" و مسلط هستند، نظرات با ریشه مذهبی در بحثهای این چینی و تز سو استفاده از زنان در پورنو، خریداری‌نا دارند و بهتر است روشن فکران ما خود را از بحثهای دهه هفتاد اروپا آزاد کنند.

شاید بجای محکوم کردن و دادن رای در مورد با سلیقه‌یابی سلیقه‌بودن دیگران و صدور نظریات اخلاقی و ضد اخلاقی بودن خواسته‌های مختلف، ارزش‌گذاری انتخاب دیگران و خود را صاحب تمام حقیقت دانستن، بهت آن باشد که به پورنو و تیک از زاویه اعتراف به وجود سلیقه‌ها، نیازها، علائق و ذائقه‌های متفاوت در اجتماع، آزادی در ارائه انواع متاعها، مخالفت با سانسور و سپردن هر چیز به انتخاب خود فرد، نگاه شود. تنها در این صورت است که ما بطور عمقی به مسائل آزادی، حقوق بشر، دمکراسی و حق انتخاب فرد کمک کرده و به هر کسی امکان تحقق خود را آنطور که خود میخواهد و دوست دارد، کمک کرده ایم.

---

---

## **باشه عزیزم ، هر چی تو بگی**

خیلی وقت میشد که منتظر اون فرصت طلایی بودیم؛ تا اون موقع هیچوقت با هم تنها نبودیم؛ ما هم مثل خیلی‌ها مشکل جا و مکان داشتیم که با هم خلوتی بکنیم. تا اینکه اون روز بالاخره خونشون خالی شد. نمی‌دونم چرا ولی اصلاً روی لباسم و اینکه چی بپوشم، مکث نکردم. اصلاً فکرش هم نمی‌کردم که کار به شرت و سوتین هم بکشه. از نظر من فوقش این میشد که لبامو ببوسه. همین و همین.

وارد خونه‌اشون که شدم، یهو روابط خیلی رسمی رسمی شد. هر دو خیلی مؤدب روبروی هم نشستیم؛ مثل یه بچه ساکت و آروم شده بود. حس کردم که کمی خجالت میکشه. به طرفش خم شدم و آروم گونه‌شو بوسیدم و در همون موقع به این فکر کردم که من چقدر پیر و هستم. خندید

و چیزی نگفت، شاید فکر کرده بود که هنوز چند ساعتی وقت داریم و نباید عجله کنه.

بهم گفت: می‌خوای فیلم ببینیم؟

حالم گرفته شد؛ فکر کردم که "چه حالی داره، واسه فیلم دیدن که این همه جون کندن لازم نبود می‌تونستیم سینما بریم."

با این وجود تو ذوقش نزدم؛ گفتم باشه ببینیم. سی‌دی رو که روی کامپیوترش گذاشت، چشمتون روز بد نبینه، همون صحنه اول یه زنی مشغول ساک زدن واسه یه مردی بود. خشکم زده بود، چند لحظه بدون اینکه متوجه باشم به صفحه کامپیوتر زل زده بودم. بلافاصله به خودم اومدم و به بهانه‌ای از اتاق زدم بیرون. چند دقیقه بعد که برگشتم، هنوز داشت نگاه میکرد. معلوم بود که حسابی تحریک شده؛ لحن حرف زدنش من رو می‌ترسوند، گفت: چرا رفتی؟ مگه قرار نبود با هم ببینیم؟ گفتم: ببین، میشه خاموشش کنی، من دوست ندارم.

بلافاصله صفحه رو بست و به طرفم اومد. سعی میکرد آروم باشه. تقریباً هم موفق شده بود. گفت: باشه عزیزم، هر چی تو بگی.

لبه تخت نشستیم. پائین تخت کنارم نشست؛ چند لحظه سکوت.

- ناراحت شدی ازم؟؟؟

نگام نکرد، هیچی هم نگفت. از خودم بدم اومد. چرا ناراحتش کردم. چرا نمی‌خوام با خودم رو راست باشم. مگه خودم هم اون گوشه‌های ذهنم به سکس فکر نکردم. پس چرا همش سعی میکنم نقش بازی کنم.

- قهر نکن باهام.

دستاشوباز کرد من بدون هیچ حرفی خزیدم توی بغلش. نمی‌تونم توصیف کنم که چه حسی داشت، اما امن بود، میتونستم به اونی که توی بغلش هستم اعتماد کنم. لباسش روی لبم حس کردم؛ داغ بود و دوست داشتنی. فقط می‌بوسید. از French Kissing خبری نبود. حس کردم که بدنم داره داغ و داغتر میشه، دلم میخواست من هم ببوسمش، اما ترسیدم که طور دیگه‌ای راجع به من فکر کنه، پس ترجیح دادم که همچنان مفعول باقی بمونم و سعی کنم لذت ببرم. منو روی تخت خوابوند و نزدیک ده دقیقه فقط بوسید. کم کم من هم به خودم جرات دادم و لباسش مزه مزه کردم و لبامو که ناخودآگاه تا آنموقع محکم بهم فشار میدادم، با فشار زبونش کمی از هم باز کردم. چند ثانیه‌ای دست از کار کشید. نگام کرد؛ چشاش می‌خندید. بالاخره منو یه پله عقب رونده بود. آروم با زبونش با لاله گوشم بازی میکرد. کم کم پائینتر رفت. بی‌قرار بودم که به سینه‌هام برسه. حس میکردم از شدت هیجان الانه که آتیش بگیرم. دلم میخواست لخت روم دراز بکشه تا گرمای بدنش رو بیشتر و بیشتر حس کنم، اما اون هیچکدام از اینکارها را نکرد؛ بلوزم رو بالا زد و بعد سوتینم رو، و با زبونش با نوک سینه‌هام بازی کرد. دلم میخواست بگم بخورشون، سینه‌هامو بخور. اما اون بی توجه به سینه‌های تشنه و ورم کرده‌ام، فقط اونها رو لیسید و پائینتر رفت. دلش میخواست زودتر به جای اصلی برسه. وقتی روی شکمم دست می‌کشید ناخودآگاه همه عضلاتم منقبض می‌شدن طوری که چندبار حس کردم که پهلوام بشدت تیر می‌کشه و مجبور شدم با دست فشارش بدم که دردش کمتر شه. مرتب ازم میپرسید؛ خوبی؟ و من باسر جواب مثبت میدادم. اون تقصیری نداشت، تقصیر از من و زبون قفل شده‌ام بود که فکر میکردم اگه چیزی ازش بخوام ممکنه در اینکه این اولین سکس منه، شک کنه.

درست همونموقع که فکر میکردم الان شرت و شلوارم رو یکجا درمیآره. اومد و روی تخت کنارم دراز کشید و من رو توی خماریش گذاشت. ناگفته نمونه که خودم کلی فیلم بازی میکردم و وقتی به جلوم دست می‌زد، دستشومی گرفتم و می‌گفتم: نه خواهش می‌کنم. اما دلم چیز دیگه‌ای می‌خواست. کنارم دراز کشید و آروم شروع به مالوندش از روی شرت کرد. مقاومت نکردم. از نقش بازی کردن

خسته شده بودم، چرا باید لذت رو به خودم و اون حروم میکردم؟  
آروم دستشو توی شرتم برد، می دونستم داره سعی میکنه چوچوله ام رو پیدا کنه اما نمی تونست، برای  
یک لحظه همه تفکرات پوچ و مسخره رو کنار گذاشتم و درحالی که بهش کمک می کردم شرت رو  
دریاره، دستش رو روی چوچوله ام گذاشتم و کمکش کردم اون رو پیدا کنه.  
شروع به مالیدن کرد؛ لذتش مافوق تصور من بود، دیگه نفس نفس زدنهام به ناله تبدیل شده بود.  
چند دقیقه بعد چیز داغی رو حس کردم. از ترس نزدیک بود سخته کنم، کلی حس قر و قاطی داشتم  
مثل عشق، لذت، ترس و خجالت. مرتب تو گوشم تکرار میکرد: "دوستت دارم" و شاید همون هم باعث  
میشد وسط اون همه حس نا آشنا، حس آشنای عشق منو توی رختخواب نگه داره. بگذارین بی پرده بگم،  
بعضی وقتها دعای کردم آتیش حشرش کمتر شه و همون آدم سابق شه، این حالتش برام نا آشنا بود،  
حالت چشماش و لرزش دستهایش که هم دوستداشتنی بود هم می ترسوند.  
نمی دونم از هیجان زیاد بود یا چیز دیگه اما همه اینها باعث می شد که هیچکدامون از سکسمون راضی  
نباشیم.

سکس دهانی خیلی لذت داشت اما باز هم باورهای قدیمی مانع از لذت بردنم شد و اجازه ندادم که ادامه  
بده و خودم هم زمانی که جلوشو به اصرار اون می خواستم بخورم آنقدر با اکراه اینکار رو انجام دادم که  
طفلک عطای کار را به لقایش بخشید؛ فقط لبهامو بهش می مالیدم. نمی تونستم زبون بزدم. چندبار  
پیشنهاد داد که از پشت سکس داشته باشیم اما من نمی تونستم قبول کنم، حتی فکرش هم برام سخت  
بود که من چهار دست و پا جلوی اون خم شم و اون.....  
ناخود آگاه یا اصطلاحاتی مثل کونده و کون دادن و کون گذاشتن و خلاصه هر چی کون بود، می افتادم  
و ناخود آگاه عضلاتم منقبض می شدن.

خلاصه کنم که همیشه خاطره اون سکس در عین زیبایی و لذتش، آزارم میداد؛ می تونست خیلی بهتر  
از اینها باشه اما ذهن فسیل شده یک دختر ۲۲ ساله نگذاشت این اتفاق بیفته. خواهشاً بهم بد و بیراه  
نگین، خیلی سعی کردم با ذهن خودم کنار بیام و تا یه حدی هم به لطف سکاف موفق شدم. و امیدوارم  
که بتوانم در آینده از سکس لذت ببرم و لذتم رو به اون که از همه دنیا بیشتر دوستش دارم، هم  
منتقل کنم.



برای پر کردن پرسشنامه تحقیقات جنسی که آگهی آن در شماره قبلی (۳۷) بچاپ رسید، و در زیر هم آورده میشود، هنوز به تعدادی متقاضی مقیم تهران نیاز داریم. برای دریافت پرسشنامه میتوانید با سکاف تماس بگیرید. همچنین از دوستانی که پرسشنامه را درخواست کرده ولی جواب نداده‌اند، خواهش میشود، جوابهای خود را ارسال کنند.

### **آگهی برای انجام تحقیقات جنسی در تهران** (منتشره در سکاف ۳۷)

اینجانب ۲۴ ساله و دانشجوی رشته روانشناسی، به همراه سه نفر دیگر از دوستان، قصد داریم به یک تحقیق پرسشنامه‌ای درباره مسائل جنسی، در سطح شهر تهران دست بزنیم. برای اینکار به چهار صد نفر (۲۰۰ نفر مؤنث و ۲۰۰ نفر مذکر) شهر و ندرتهانی نیاز داریم که مایل باشند به پرسشنامه ما جواب دهند. ما به هیچگونه اطلاعات شخصی مثل اسم، آدرس یا ای میل شما احتیاج نداریم و از نظامنیتی هم هیچ مشکلی برای شما پیش نخواهد آمد. ما پرسشنامه را در اختیار سه کاف گذاشته ایم. و شما میتوانید از طریق تماس با سه کاف ([cekaf@cekaf.com](mailto:cekaf@cekaf.com)) آن را درخواست کرده، به سئوالات جواب دهید و به سه کاف برگردانید. بعد مسئولین سه کاف فقط جواب شمارا برای ما ارسال خواهند کرد و ما حتی به ای میل شما هم دسترسی نخواهیم داشت. با تشکر از همکاری شما. ع. و همکاران

## **نکاتی برای دوست یابی**

دوست دختر یا پسر پیدا کردن کار راحتی نیست، نه تنها جوانان بلکه بزرگترها هم این مشکل را دارند. جالبه بدونین که تو بعضی کشورها از جمله فرانسه، کلاسهای خصوصی آموزش دوست یابی وجود داره که در آنها کسانی که کمبود اعتماد به نفس یا مشکل تماس با جنس مخالف دارند، شرکت میکنند، (اغلب افراد مذکر) و از سنین مختلف.

حالا فکرش را بکنید که چرا ما تو ایران نتوانیم چنین کلاسهایی داشته باشیم، هم یک عده کاری گیرشان می آید و هم مشکل یک عده دیگر حل میشود. بگذریم.

در دوست دختر یا پسر گرفتن، گاهی چیزهای ساده و جزئی خیلی مهم و حتی تعیین کننده میشوند. تو این مقاله یکسری نکات و خطوط کلی تماس با جنس مخالف را مینویسیم ولی یادتان باشد که اینها کلی هستند و شما باید با توجه به شرایط خاص خود، از آنها استفاده کنید و در روابط خصوصی ابتکارات فردی خود را با توجه به شرایط و موقعیت و خصوصیات طرف مقابل هم یادتان نرود.

یکی از مشکلات عمده در برقراری رابطه با جنس مخالف، ناآشنایی با زبان جنس مخالف است. یعنی در حالی که هر دو یک زبان صحبت میکنند اما از کلمه یا جمله‌ای که بکار میبرند دو منظور متفاوت دارند. پس در صحبت با جنس مخالف، منظور خودتان از کلمات طرف را برداشت نکنید بلکه سعی کنید منظور واقعی طرف را از لابلای حرفها، حالت و شکل گفتن جمله درک کنید. این دانش یک نقطه قوت شما در برقراری و ادامه رابطه با جنس مخالف میشود.

در بیشتر موارد عدم فهم و درک زبان طرف مقابل باعث میشود که رابطه شکل نگیرد. هیچ اشکالی ندارد که خیلی ظریف و بدون آنکه تو ذوق طرف بزنی، از طرف بخواهی که منظور خودش را بیشتر توضیح دهد، یا مثلاً اینکه به فلان مسئله چگونه نگاه میکند، درباره فلان چیز چه فکر میکند و...

این زاویه نگاه طرف به مسائل را برایتان مشخص میکند. توجه کنید که جنس مخالف خیلی کمتر از آنچه شما فکر میکنید "اعصاب خوردی" است، این احساس شما میتواند از کمبود دانش شما از زبان جنس مخالف باشد. گاهی در شروع دوستی یا قرار ملاقاتهای اولیه، بعضی‌ها علائم و اشارات و یا کلاً طوری برخورد میکنند که طرف گیج میشود و نمی‌داند که آیا شما واقعاً به دنبال یک دوست خوب و وفادار و با احساس هستید یا اینکه نه فقط دارید یک "لاس" خشک میزنید. سعی کنید از این چیزها دوری کنید و با هم صادق باشید. بازی کردن با احساس دیگران کار درستی نیست. پس یادتان باشد که گاهی ممکن است طرف شما را سبک سنگین کند و میخواد ببینه که آیا شما همان کسی هستید که اون میخواد یا نه.

در تماس با جنس مخالف سعی کنید متوجه این قضیه شوید که طرف به چه چیزی علاقه دارد و چه چیزی برایش مهم است و از این دوستی چه میخواهد. این فکر که طرف همان چیز از یک دوستی و یا یک قهوه با هم خوردن میخواهد که خود شما، یک قضاوت عجولانه است که میتواند نتیجه عکس بدهد. آنچه که برای شمایی اهمیت و ناچیز است، ممکن است برای او خیلی مهم باشد، سعی کنید این را بپذیرید که همه مثل هم فکر نمی‌کنند و هر کسی با نگاه خاص خودش به مسائل نگاه میکند. پس فهم زاویه دید طرف به قضایا باعث میشه که زبان طرف و منظور او را بهتر بفهمید. توجه کنید که شروع دوستی لازم نیست با عمل سکس همراه باشد. پول، مدرک تحصیلی، موقعیت خانوادگی، لباس و حتی زیبایی ظاهری طرف به هیچ وجه دلیلی بر این نمیشود که او همانی است که شما به دنبالش می‌گردید. فکر، اخلاق، شیوه برخورد با مسائل، اعتقاد به آزادی و برابری زن و مرد، و احساسات و ارزشهای فردی طرف خیلی مهمتر و اثرگذارتر از بقیه چیزها هستند چون در رابطه شما دو نفر همینها تعیین کننده میشوند، نه چیزهای دیگر.

اگر چندین بار تلاش کردید که با جنس مخالف دوست شوید و کارتان به جایی نرسید، خود را ملامت کنید، اعتماد خود را از دست ندهید، چون این ممکنه برای هر کسی پیش بیاید و این دلیل بر بد بودن شما، خراب کاری کردن یا بلد نبودن شما نیست. اعتماد به نفس خود را از دست ندهید. اصلاً بهتر است که به دوست دختر / پسر گرفتن به شکل یک مد و برای پز دادن نگاه نکنید بلکه اگر به آن نیاز دارید، اقدام نمائید.

مشکل بسیاری از پسران شروع صحبت با دختران است؛ پسر میترسد یک جمله‌ای بگویند و دختر خوشش نیاید و این باعث بشه که او را از دست بدهد، پس چون خیلی‌ها نمیدانند که اگر شروع کنند چه بگویند، اگر در شروع صحبت با شما (دختر) فکر کردی که طرف "خرابکاری" کرد در جا به او "نمره" ندهید بلکه به طرف وقت دهید که ریلکس شود و آنوقت راحت میتواند منظورش را برساند، شاید طرف بهترین و صمیمی‌ترین دوست شما در آینده بشود.

نکته دیگه برای دختران اینکه این فکر را از خود دور کنید که همیشه حتماً پسرها باید شروع کننده باشند، اگه از کسی خوشتان می‌آید هیچ شکالی ندارد که خودتان پیشقدم شوید.

برای پسران: در شروع صحبت سعی کنید موقعیت را نظر بگیرید و سر فرصت مناسب نه هر فرصتی، با طرف صحبت کنید. یادتان باشد که شما قبل از صحبت با خود فکر کرده‌اید و آمادگی دارید ولی طرف بدون آمادگی یکهو با یک جمله از طرف شما روبرو میشود، خوب ممکنه شوکه بشه، ممکنه طرف مثلاً در راه مدرسه و حین فکر کردن به امتحان شیمی باشه و حتی دیشب خوب نخوابیده، پس توقعات خود از جواب و برخورد اولیه را پائین بیاورید.

یا اگر دختری در شروع دوستی با شما پیشقدم شد، این را دال بر متمدن و امروزی بودن طرف و اعتماد به نفس او تلقی کنید نه اینکه فکر کنید "طرف وضعش خرابه و فردا هم میره به یکی دیگه همین پیشنهاد دوستی رو میده" یا اینکه فکر کنید طرف میخواد از شما سو استفاده کنه. قدر چنین

دخترانی که در جامعه ما متاسفانه کم هستند را بدانید و کاری نکنید که فرهنگ پیشقدم شدن دختران در دوستی، را کنار بگذارند.

=====

وقتی طرف پیشنهاد ملاقات می دهد، فوری قبول نکنید، بگو بهت خبر می دم، این خبر دادن هیچ لازم نیست که زیاد طول بکشد. مثلاً اگر شما از اون تیبی هستید که همیشه برنامه های خود را در تقویم خود می نویسد و همیشه تقویم به همراه دارید، میتونی بگی؛ ایستا تو تقویم نگاه کنم، تقویم رو در میاری و اگر وقت ملاقات پیشنهادی طرف، آزاد هستید، و خودتان هم دلتان میخواهد، همانجا به طرف قول مثبت بدهید و توی تقویم یادداشت کنید. پسران باید توجه کنند که، برای ارتباط و دوستی، دختران به وقت بیشتری نیاز دارند. حتماً لازم نیست

که در همان ملاقات اول از هم لب بگیرید، اگر سعی کنید از طرف لب بگیرید حتی ممکن است طرف را از خود برنجانید، پس برای هر کاری صبر کنید تا هر دوی شما به مرحله آمادگی انجام آن برسید. زنان و دختران عموماً بیشتر از جنس مذکر استعداد این را دارند که کمتر حرف بزنند و بیشتر به حرف طرف گوش بدهند. پس به این مسئله دقت کنید و در دیدارهای خود، پسران به طرف وقت کافی بدهند که حرف بزند و خود هم بیشتر گوش کند. این باعث میشود که هر دوی شما امکان شناخت همدیگر را بدست آورید.

به قرار ملاقات که میروید، سعی کنید موضوع برای صحبت در ذهن خود داشته باشید، حتی چند موضوع متفاوت که اگر متوجه شدی یک موضوع برای طرف جالب نیست، بتوانید حرفها را به موضوع متفاوتی بکشانید. گوش دادن به حرف طرف مقابل یک هنر است. گاهی وقتی کسی حرف میزنه ما فقط گوش می دهیم ولی برداشت خودمان وارد ذهنمان میشود و نه آنچه که واقعاً منظور طرف است. شاید به همین دلیل باشه که ما اینقدر جملاتی مثل " فکر کردم منظور تو اینه " یا " من این برداشت را کردم. " و .. بکار میبریم. خواهشاً از حرف طرف خود برداشت نکنید. اگه متوجه نشدی یا مطمئن نیستی هیچ اشکالی ندارد که بشکل ظریفی از طرف بخواهی منظور خودش را توضیح دهد تا امکان برداشت اشتباهی پیش نیاید.

دختران عموماً دوست دارند که مورد توجه واقع شوند. مثلاً اگر پسری به ملاقات دختری می رود یا در جایی باهم صحبت میکنند، بهتر است به آرایش و لباس طرف توجه کند. جمله " چه گوشواره های قشنگی داری، خیلی بهت می آید. " و یا " پیرهن ت خیلی قشنگه و رنگش هم خیلی بهت می آید، بخصوص به رنگ .... چشمات. " هیچ خرجی نداره ولی این جمله هم به طرف حس مطبوعی می دهد و هم اینکه متوجه میشود که او (پسر) به این چیزها اهمیت می دهد. البته نباید دورغ بدهید و چیزی بگوئید که منظور شما نیست، منظور اینه که توجه کنید طرف چی پوشیده، چطوری آرایش کرده، موهاشو چطوری بسته یا کوتاه کرده، سلیقه او در انتخاب لباس و..... در همان حالی که جمله را ادا می کنید تو چشمان طرف نگاه کنید و لبخندی بر لبان خود داشته باشید.

در ملاقاتها، پسران هم باید به لباس خود اهمیت دهند ولی طوری لباس نپوشید که انگار دارید تو یک مجلس خیلی رسمی شرکت می کنید، یعنی آنقدر شیک نکنید که خودتان هم احساس راحتی نکنید، بلکه ساده و مرتب و طوری که در آن لباس احساس راحتی می کنید، بیوشید، در عین سادگی لباس باید به هم خوردن رنگ شلوار و پیراهن و کفش هم توجه کرد. انتخاب مناسب این دو، شما را ممکنه کوتاهتر، چاقتر یا جوانتر یا... نشان دهد و مهم اینکه رنگ لباس به رنگ پوست شما بخورد. رنگهای شاد مطبوع همه هستند.

در دیدار اولیه با طرف، خود را تشنه و مرده داشتن دوست دختر / پسر معرفی نکنید حتی اگر خیلی دلتان میخواهد. یعنی طوری وانمود نکنید که به هر قیمتی حاضرید با طرف دوست شوید. این به ارزش گذاری و احترام به شخصیت شما لطمه می زند. اگر علاقمند هستید در عین خوش خلقی و

مهربانی و خوش برخوردی اما نشان دهید که سرتون به تنتون می‌ارزه و احترام به شخصیت فردی خودتون برایتان خیلی مهم است. طوری برخورد کنید که طرف با خودش حساب کنه که این همونی است که من می‌خوام، یا فکر کنه که "طرف آدم جالبی است" و مایل باشه که یک دیدار بعدی هم با شما داشته باشه. این که طرف به ملاقات اول حاضر شده یعنی طرف حس میکنه که نشستن و صحبت کردن با شما یک چیز مطبوعی است، پس کاری کنید که این حس او تقویت شود و بخواهد بار دیگر شما را ملاقات کند.

در ملاقاتهای اولیه و قبل از اینکه همدیگر را خوب بشناسید، از شوخیهای تند بپرهیزید، خشک و خیلی جدی هم نباشید. سعی کنید راحت باشید و تا حد و دزیادی سعی کنید که خودتان باشید، آنقدر رل بازی نکنید که هم تو ذوق بزنند و هم خودتان خسته شوید و هم اینکه نه با خود صادق بوده‌اید و نه با طرف. ریلکس باشید و مزاح کردن یادتان نرود. با حرفها، گوش دادن، مزاح، حرکات بدن و... به طرف کمک کنید که احساس راحتی کند. به سئوالات طرف جواب سربالا یا الکی ندهید. اگر از شما سئوالی شد که جواب آن رانمی‌دانید هیچ اشکالی ندارد بگوئید که جواب سئوال را نمیدانید یا قبلاً به آن فکر نکرده‌اید. همه تاریخ زندگی و حرفهای دلتان را در همان ملاقات اول بازگو نکنید، بیش از حد وارد جزئیات هر مسئله که مطرح میکنید، نشوید. توجه کنید که آیا موضوعی که از آن صحبت میکنید برای طرف جالب است یا نه. آمادگی داشته باشید که مکث کنید، از طرف چیزی پرسید و یا بگذارید که او صحبت کند. اما بگذارید طرف با گوشه‌هایی از شخصیت واقعی شما آشنا شود. شخصیت هر کسی خصوصیات خودش را دارد، شاید شخصیت شما درست همانی باشد که او می‌پسندد.

به حرفهای طرف با علاقه گوش کنید و ببینید که واقعاً چه میگوید، وسط حرف طرف ندوید، سر موقعیت مناسب درباره موضوع حرف طرف سئوالی مطرح کنید تا علاقه خود را نشان دهید. در یک کلام افسونگری کنید یعنی تندخو، بد دهن، بی حوصله، یک دنده، مقلد، خودخواه، متعصب و از خود راضی نباشید اما در عوض خوش خلق، مهربان، خونگرم، دلجو، با حوصله، دوست داشتنی، بشاش، کنجکاو، گاهی جایز الخطا، با احساس، منطقی، مستقل، بذله‌گو و با قدرت درک و فهم باشید. در پایان ملاقات، اگر راضی هستید و میخواهید ادامه دهید، از طرف تشکر کنید و بگوئید که از صحبت با او لذت برده‌اید و امیدوارید که باز هم چنین سعادت نصیبتان شود. واکنش طرف را ببینید و مناسب با آن برای ملاقات بعدی یا قرار ملاقات بعدی با هم تنظیم کنید.

اگر حرفها و ملاقات اولیه شما به جایی نرسید فکر نکنید که حتماً اشکال از خود شما یا طرف شما بوده (گاهی شاید اینطوری باشد) ولی گاهی اصلاً دو نفر وقتی شروع میکنند متوجه میشن که اصلاً به هم نمی‌خورن پس با زور و سریشم نمی‌شه به طرف چسبید. عاقلانه و منطقی برخورد کنید و تصمیم بگیرید. معلومه که جدایی و یا به نتیجه نرسیدن یک تلاش سخت است ولی گذشت زمان حس تلخ جدایی را کم رنگ میکند.

اگر جدا شدید یا قصد جدایی دارید، به این فکر کنید که ممکن است طرف مقابل آمادگی اینکار را ندارد مثلاً برای دوست پسر/دختر داشتن هنوز آماده نیست ولی در عین حال میخواهد تماس خودش را با شما حفظ کند، پس به طرف وقت دهید، به او کمک کنید، با هم در اینبار حرف بزنید. بخصوص اگر قصد جدا شدن دارید و خود شما این تصمیم را گرفته‌اید، یکهو ول نکن و برو. در فرصت مناسب با طرف صحبت کن، بگو چرا به این نتیجه رسیده‌ای، بگو که احساس او را درک میکنی و متاسف هستی که نمیتونی ادامه بدی، بگذار او بیشتر حرف بزند و احساسات خودش را بیان کند چون در این شرایط او بیشتر نیازمند درد دل کردن است. مثل دو دوست از هم جدا شوید نه مثل دو دشمن. بعد از تمام شدن یک رابطه، فوری به فکر رابطه جدید با یکی دیگه نیفتید. بهتر است یکمدت تنها باشید تا اینبار با شناخت بهتری انتخاب کنید.

موفق باشید



### این موضوع ریشه در تربیت ما دارد

با سلام، می‌خواستم مطلبی را که خیلی از افراد با آن مشکل دارند را مطرح کنم. کسانی هستند که از سکس با دیگران لذت می‌برند و سکس را عیب نمی‌دانند اما اگر روزی متوجه شوند که خواهر یا مادرشان با کسی سکس دارد به شدت ناراحت و عصبی می‌شوند. در صورتی که وقتی خودشان با کسی سکس دارند اصلاً به این فکر نمی‌کنند که این دختری که با او سکس دارند ممکن است برادر داشته باشد و برادرش اگر از موضوع با خبر شود ناراحت می‌شود. مانند خود من که هرچقدر که با خودم کلنجار می‌روم نمی‌توانم قبول کنم که خواهرم با کسی سکس داشته باشد. البته هنوز این اتفاق برای من رخ نداده اما از روزی که این اتفاق بیفتد می‌ترسم. البته میدانم که این موضوع ریشه در بچگی ما دارد و بنام غیرت در ذهن ما رشد کرده. شاید کسانی که خواهر ندارند متوجه نشوند اما کسانی که مثل من خواهر دارند این مشکل را دارند. در ضمن هیچ برادری نیست که از سکس خواهرش خوشحال شود. به امید روزی که این مذهب آخوندی از بین برود تا در نسل آینده این طرز فکرها هم از بین برود.

---

---

## ماجرای زندگی من

### شادی

روز ۱۷ اردیبهشت سال ۷۴ بود که با پسری که خیلی ازش خوشم می‌اومد، دوست شدم. تقریباً سه ماه بود که من و اون از کنار هم رد می‌شدیم و به هم لبخند می‌زدیم. تقریباً تمام روزم را به امید اون لحظه سپری میکردم..... تا اینکه یک روز (همان ۱۷ اردیبهشت) علاوه بر لبخند همیشگی اش به من سلام کرد و ازم خواست که اگر مایل باشم یک شب با هم شام بخوریم.... وقتی شماره اش رو داد و رفت من از شدت خوشحالی توی خیابان زار زار گریه میکردم. اون روز سرآغاز یک دوستی زیبا و یک عشق عمیق بین ما بود که سه سال تمام طول کشید. من و اون عاشقانه همدیگره رو دوست داشتیم و با وجودیکه هر دو مون خوش قیافه و امروزی بودیم اما چهار ماه تمام طول کشید تا اون تونست به سینه‌های من دست بزنه. نه اینکه من نمی‌خواستم برعکس من بسیار بسیار دختر حشری بودم و به خاطر قد بلند و هیکل سکسی ام خیلی از بچه‌های دانشگاه دلشون می‌خواست بامن دوست بشن ولی من دختری بودم با یک پیشینه تربیتی کمی مذهبی و داشتن تعصبات خاص. بعد از اون هم باز مدتی طول کشید تا بالاخره ما تونستیم برای هم لخت بشیم و خودتون می‌دونید که

چه لحظه باشکوهی برای هر دو مون بود. بعد از چندین ماه انتظار و تشنگی..... با وجودیکه من خیلی عذاب وجدان داشتم ولی به محض اینکه دستش از روی شرت به کس ام خورد کاملاً ارضا شدم و ناله های من خیلی زود باعث شد که اون هم بدون هیچ عملی از طرف من ارضا بشه. یادمه که هوا ابری بود.... از اون به بعد بود که من قشنگترین و شیرین ترین لحظه های زندگیمو در آغوش عشقم می گذروندم و مطمئن بودم که هرگز هم اونو از دست نمی دم. به دلیل همون تعصباتی که داشتم دلم نمیخواست که پرده باکرتم رواز دست بدم، به همین دلیل سکس ما از طریق ساک زدن و خوردن انجام می شد و گاهی هم از پشت. به حدی خوردن برای من لذت داشت که تا مدت ها اصراری برای سکس دخولی نداشتم تا اینکه فهمیدم من و اون به هیچ عنوان به هم نمی رسیم و دیر یا زود باید از هم جدا بشیم. این بود که خودم ازش خواستم که بقول معروف پرده ام را بزنه تا همیشه بعنوان یادگاری ازش داشته باشم. اون ازم خواست که که من خوب روی این قضیه فکر کنم و مطمئن شم که تصمیم درستی گرفته ام. و من باز هم اصرار کردم تا اینکه این اتفاق به سادگی افتاد، آنقدر ساده و بدون درد که تا چند روز فکر میکردم اشتباه میکنم و اتفاقی برای پرده ام نیفتاده ولی با مراجعه به دکتر مطمئن شدم. احساس غرور و بزرگی میکردم ولی یک سوال برای من پیش آمده بود، اونم اینکه چرا من از سکس دخولی هیچ لذتی نبردم؟ این سوال همچنان برای من باقی بود و هر بار هم که سکس کامل داشتیم باز از طریق خوردن منوار ضامی کرد. گذشت تا زمانی که بالاخره من و اون با تلخی از هم جدا شدیم. این در حالی بود که من به شدت از نظر روحی صدمه دیده بودم و خوب دیگه دختر هم نبودم.... بعد از این قضیه برای اینکه اونو فراموش کنم با خیلی ها آشنا شدم، بخصوص که دختر پر سر و صدایی هم هستم و خیلی زود پسر ابطرفم جذب می شدن. ولی به محض اینکه چند روز می گذشت به نوعی به من حالی میکردن که میخوان سکس داشته باشن، من هم که ذاتاً دختر حشری بودم، و سه بار تن به اینکار دادم ولی هر بار پشیمون می شدم چون با سکس دخولی اصلاً ارضا نمی شدم و هیچ کدام هم نتونستن اونجور که من میخوام به من حال بدن که ارضا بشم. بقول خودشون کم می آوردن. این باعث شد که من بیش از پیش احساس نیاز به سکس داشته باشم تا اینکه دقیقاً یکسال بعد از جدایی از اون دوست پسر که عاشقش بودم با پسر دیگری که در حال حاضر همسرم است آشنا شدم، ولی احساس کردم که این با بقیه فرق داره و دنبال یک رابطه ماندگار است. به همین دلیل از همون اوایل دوستیمون صاف و پوست کنده بهش گفتم که من دختر نیستم که اگر خوشش نیامد روی قضیه از دواج با من فکر نکنه. بعد از اینکه من ماجرایم را بهش گفتم و دیدم که خیلی اظهار خوشحالی نکرد فهمیدم که فقط برای سکس با من دوست نشده و دنبال یک رابطه عاطفی هم هست. اینکه دوستی ما به مرور عمیقتر شد و طبیعتاً به سکس رسید. من باز هم همون احساس قبلی رو داشتم و از سکس دخولی با اون (که از این به بعد امید صداش می کنم) هیچ لذتی نمی بردم. وقتی که ازش میخواستم کس منو بخوره، اظهار نارضایتی میکرد و می گفت از این کار خوشش نمی آد یا اینکه فقط گاهی وقتها با اصرارهای زیاد من و وقتی می دید خیلی کلافه ام، با اکراه اینکار رو میکرد ولی بام همیشه به زور از من میخواست که من از کردن لذت ببرم و از توی کس ام ارضا بشم. این برای من غیر ممکن بود چون اصلاً همیشه احساس میکردم که نقطه تحریک شدید من با محل دخول کیر اون خیلی از هم فاصله دارن و این غیر ممکنه که من به قول خودش از کیرش حال کنم نه از بزبون و انگشتش. وقتی هم که بعضی از زمانها شروع به خوردن کس ام می کردم از شدت لذت موهاشو می گرفتم و می کشیدم و اون عصبانی می شد یا اینکه وقتی داد میزد می گفت یواش تر!!!!!! تازه حین کارش هم مرتب به من می گفت زود باش ارضا شو!!!! به همین دلیل یا من توی سکس با امید همینطور ارضا نشده رها می شدم یا اینکه باید به زور تن به کیرش می دادم که دیگه حالا مایه عذاب من شده بود. ولی همیشه دنبال راهی می گشتم که بتوانم نقطه لذت خودمو از کلیتوریس ام به واژنم برسونم. گرچه هر چه بیشتر دنبال این راه می گشتم کمتر پیدا میکردم..... این برخوردها و عدم دریافت پاسخ کامل و صحیح نسبت به نیاز جنسی ام از

طرف شریکم باعث شد که من به مرور از سکس فراری بشوم و به جایی برسم که بعد از دو سال زندگی مشترک نسبت به سکس نفرت پیدا کنم. اون دختر گرم و حشری چند سال پیش به یک موجود سرد مزاج تبدیل شد که مرتب هم باید سرکوفتهای شوهرشو بخاطر گرم نبودن توی رختخواب تحمل کنه. دیگه امید شب و روز به من تشر میزد که چرا اینقدر سرد شدم و مثل اون موقعها که با هم دوست بودیم بهش نمی‌رسم؟؟!!!! هرچقدر هم بهش می‌گفتم که تو خودت مقصری باز هم باور نمی‌کرد. آیا واقعاً امید این وسط بی‌تقصیر بود؟ آیا اینکه من دیگه با هیچ روشی تحریک نمی‌شدم؟ به رفتار نادرست اون هیچ ربطی نداشت؟ من که باور نمی‌کنم. امید بود که به من اصرار میکرد بزور سوار کیرش بشم ولدت ببرم، در صورتیکه من فقط درد می‌کشیدم... توی اون لحظات زجر آور همش از من می‌پرسید "عزیزم داری لذت میبری... مگه نه؟"!!! و من که به شکل احمقانه‌ای فکر میکردم حتماً تقصیر خودمه که لذت نمی‌برم، وانمود میکردم که خیلی دارم کیف میکنم، اما خدا می‌دونه که چه عذابی می‌کشیدم. آره، من واقعاً باورم شده بود که اشکلا از من، مخصوصاً که چندتا از دوستانم می‌گفتن که کاملاً از واژن ارضا می‌شن. ولی بعد از مدت‌ها مشورت با پزشکان مختلف و خواندن مقالات سکاف فهمیدم که من هیچ نوع اشکال یا بیماری ندارم بلکه به دلیل عکس‌العملهای نادرست شریک جنسی ام (همسر) این حس قوی در من سرکوب شده... حالا دیگه مشکل من یک رابطه سکس ساده و یا دوستی گذرا نبود بلکه یک زندگی مشترک بود که داشت به دلیل عدم رابطه خوب سکسی رو به سقوط می‌رفت. بعد از این قضیه بود که تصمیم گرفتم مشکلاتمو با سکاف در میان بگذارم و وقتی جواب گرفتم که این مسائل ه راحتی قابل حل است تا حدود زیادی خیالم راحت شد. اخه دیگه فکر نمی‌کردم روزی بتوانم از سکس لذت ببرم. طبق توصیه سکاف تمام مقالاتی که از شماره اول چاپ شده بود را خوندم و هر کدام که به نظرم نکته مهمی داشت پرینت گرفتم، مثل مقاله "با سردمزاجی - ناخشنودی جنسی زنان آشنا شویم" یا مقاله "راه ابریشم زنانه" یا با مسائل جنسی زنان آشنا شویم" قسمت اول و دوم از استریت واکر و... و بعد نشستم و زیر تمام جملاتی که به نظرم مهم بودند، خط کشیدم. چندتا از مهمتریناشو براتون می‌نویسم که ببینید بعضی جملات هر چند کوتاه ولی چقدر مهم هستند:

۱- تحقیقات زیادی بر این امر دلالت دارند که بسیاری از زنان با عمل دخول به اوج لذت جنسی یا اورگاسم نمی‌رسند.

۲- توصیه به آقایون: دائم نپرسید لذت می‌بری؟ (عشق موفق و راز عشقی - ستون استریت واکر).

۳- اورگاسم زنان تنها یک مسئله زنانه نیست بلکه به همان اندازه به مردان و کل جامعه هم مربوط میشود (راه ابریشم زنانه). و خیلی جملات دیگر یا مقاله هنر کس لیسیدن.

بعد زمانی که احساس کردم امید آمادگیشو داره نشستیم و با هم اونا رو مرور کردیم. نتیجه خیلی جالب بود. الان بعد از گذشت تنها یکماه، من دوباره دارم از سکس لذت می‌برم. امید حالا دیگه می‌داند که من بعنوان یک زن و همسر برای سکس خوب به تحریک و فرصت کافی نیاز دارم، فهمیده که من از اون دسته زنان کلیتوریسی هستم و لزومی نداره که به خودم فشار بیارم که در گروه

زنان واژنی قرار بگیرم. حالا دیگه امید هم از سکس خودش بیشتر لذت می‌بره چون من الان می‌تونم موقع هم‌آغوشی براش حرفهای سکسی بزنم و... البته هنوز هم برای رسیدن به اون وضعیت آرمانی

سابق به وقت و تمرکز بیشتر احتیاج دارم ولی می‌دونم که بالاخره به اونجا می‌رسم. اینکه من از تمامی کسانی که ماجرای زندگی منو می‌خوانن خواهش می‌کنم که هیچوقت فکر نکنن که همه چیز رو در مورد سکس می‌دونن و نیازی به یادگیری بیشتر ندارن. امید من هم که فکر میکرد چون پسر خوش تیپی بوده و با دخترهای زیادی سکس داشته پس همه چیز را درباره سکس می‌دونه و این

منم که مشکل دارم و شرایط خاصی را برای لذت بردن می‌خوام. نه، سکس داشتن با دخترهای زیاد دلیل موجهی نیست، چون آدم وقتی با کسی دوست هستش به دلیل شرایط خاص اجتماعی ایران

به قول خودمون فقط دنبال مکان میگرده و بالاچار از هر جور نزدیکی لذت می‌بره ولی بعد از ازدواج که خیلی از مشکلات از بین میره، مسائل دیگه‌ای پر رنگ می‌شن که قبلاً بهشون توجه نمی‌شده. یادتون باشه که همه آدمها با هم فرق دارن، پس نیازهاشون هم با هم متفاوته و نیازهای هر کدوم هم باید به نوع خودش برطرف بشه. خواهش میکنم به خواسته‌های شریک جنسی خودتون احترام بذارین همانطور که دوست دارید اون به خواسته‌های شما از دل و جون عمل کنه.

## شادی



### من هم یه چیزی تو شلوارمه

من از اولین سکافی‌ها هستم، اون موقع که هنوز می‌شد از تو ایران وارد سکاف شد. من یه پسر ۲۱ ساله هستم ولی به اندازه یک مرد ۶۰-۵۰ ساله تو سکس تجربه دارم ولی یه مشکل خیلی بزرگی هم دارم. و اون اینه که من نه‌خونه خالی دارم، نه تلفن و نه کسی را که حاضر باشه اینها رو در اختیارم بذاره و نه شریک جنسی دارم که خودش اینها رو داشته باشه. تو سکس هم اول به فکر طرف مقابلم هستم. اول دست دارم اونو تا جایی که در توانم هست به اورگاسم برسونم. ولی چه فایده؟

بابابه چه‌زبانی بگم من هم دوست دارم که یه دوست دختر داشته باشم. اخه من دانشجو پولم کجا بود، کارم کجا بود/ چرا من باید حسرت این جوونای پولدار رو بخورم، آدمایی که هیچی معرفت هم ندارن. ولی چه کنم که خانمهای ایرونی عقلشون تو چشمشونه و همین که می‌بینن یه جوون بی پول یا جا و مکان و تلفن و غیره رو نداره، میگن این میخواد منو حال بیاره؟ شما بگین منی که نه اهل خودارضایی هستم و نه پول دارم که یه زن فاحشه رو ببرم، چیکار باید بکنم؟ چرا این خانمها باید حاضر باشن با یه مردی که سن باباشون رو داره سکس کنن ولی با یه جوون که از تمام راز و رموز جنس مؤنث خبر داره سکس نکنن؟ چرا شما همش داستانه‌های کسی که سکس داشته و دارن رو می‌نویسید؟ چرا درد دل اونایی که می‌تونن ولی بهش نمی‌رسن رو نمی‌نویسین؟ از سکاف هم خواهش میکنم این یکی رو چاپ کنید، بابا منم دوست دارم، منم یه چیزی تو شلوارمه که داره دیگه

دادش در می‌آد!!!!!!

## موز می خوری؟

من اسمم امیر است و با دختری بنام پگاه دوست بودم. یکسالی از دوستی ما می‌گذشت و تو این مدت رابطه سکس ما فقط شامل لب گرفتن می‌شد. یک روز اوائل تابستون بود که تصمیم گرفتیم که به کوه برویم. برنامه و مقدمات کوه رفتن راچیدیم. ساعت شش صبح روز جمعه با هم قرار گذاشتیم و با هم به کوه رفتیم.

ساعت هشت صبح بود که رسیدیم بالای قله کوه. هر دو تشنه بودیم. بهش گفتم: موز میخوری؟

گفت: الان چه وقت موز خوردنه؟

گفتم: موز سریعاً به انرژی تبدیل میشه.

پوزخندی زد و گفت: ما الان انرژی نمی‌خواهیم، بعداً. و یه لب ازم گرفت.

گفتم باشه ولی برای تخلیه انرژی جا نداریم.

مثل اینکه منظورم را متوجه شد، گفتش: الان تو شرکت شما کسی نیست، بریم شرکت شما.

گفتم: تو هم خیلی ناقلا هستی و من خبر نداشتم.

خلاصه بار و بندیل جمع کردیم و راه افتادیم. توی راه فهمیدم که تابحال چندین بار می‌خواستی به من بگه که دلش میخواد با هم سکس داشته باشیم ولی خجالت می‌کشیده.

ساعت ده و نیم بود که رسیدیم شرکت.

رفتم سراغ یخچال و یه بطری آب برداشتم و رفتم توی اتاق که دیدم پگاه با شرت و سوتین روی میز نشسته.

گفتم: مثل اینکه خیلی هول هستی!؟

با انگشتش به کیرم که داشت توی شلوارم می‌ترکید اشاره کرد و گفت: تو که از من بدتری!

گفتم: باشه.....

رفتم طرف میز و بغلش کردم و آوردمش روی میبل. لبهامون به هم قفل شدن. یواش پیراهنمو باز کرد. من هم همین موقع داشتم با سینه‌هاش ور میرفتم، سینه‌هایی به اندازه هلو.

یواش یواش رفتم پائین سراغ کس اش که دیدم خیس خیس است. سرم را روی کسش برد و گفت بخور!

من هم تا بحال نه کس خورده و نه لیسیده بودم؛ با ناشی‌گری شروع کردم به ور رفتن با زبانم و گازهای خفیفی می‌گرفتم که منو نگه داشت و گفت: تو بلد نیستی بخوری، حالا بیا میخوام موز بخورم.

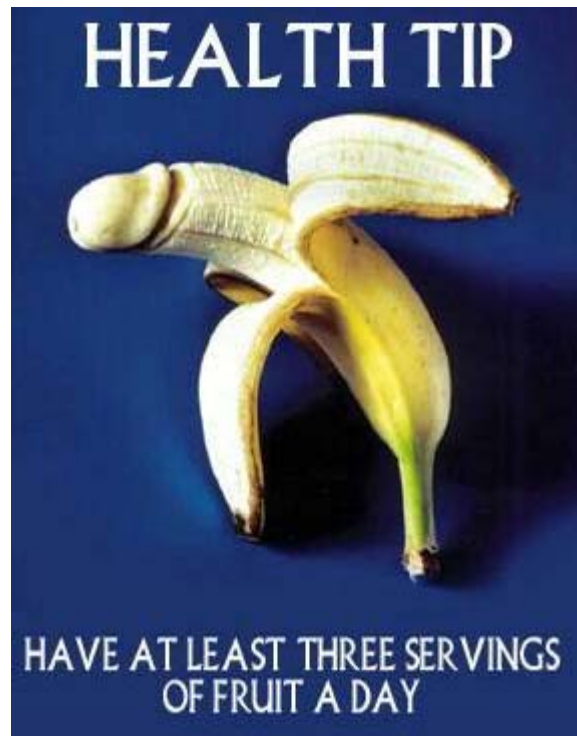
چند ثانیه گذشت تا فهمیدم منظورش چی هست؛ زیب شلوارمو باز کرد و شروع کرد به ساک زدن؛ جوری ساک میزد که انگار کیرم توی کونش عقب جلو میرفت؛ یعنی لباسو رو کیرم میزان کرد و بلعیدش، جوری که همه کیرم تا حلقش رفت تو و لباس به موهای ته کیرم رسید، بعد همانطور که کیرمو محکم تو دهن و لای لباس گرفته بود سرشو عقب برد تا اونجا که فقط سر کیرم تو دهنش موند، یهو دوباره سرشو آورد جلو و دوباره بلعیدش البته خیلی یواش عقب-جلو میرفت. هی داشت "موز" میخورد. ماتم برده بود که چقدر وارد است و من هم کیف می‌کردم.

سه دقیقه نشد که آمم میخواست راه بیفته، بهش گفتم، سرشو عقب کشید و گفت بریز رو صورتت. با یه جلق خیلی کوتاه آمم را پاشیدم رو سر و صورتش. گفت: حالا موزا رو بیار بخوریم!

موقع خوردن موز گفتم: پگاه این کار رو از کجا یا گرفتی؟

گفت: از توی سایت سکاف خوندم.

از آن به بعد شد که من با سایت سکاف آشنا شدم و کلی مطالب یاد گرفتم.  
تا دفعه بد این من باشم که ابتکار عمل را بدست بگیرم.



### برو طبعی چو کیر خاکشیر ای خصم پیدا کن

در مقدمه دیوان سید جعفر خاکشیر، شاعر فکاهی سرای اصفهانی از جمله آمده است که:  
سید جعفر موسوی متخلص به خاکشیر در شوخ طبعی و لطیفه سرائی در میان شعرای فکاهی  
گوی گذشته و کنون نظیر و مانند ندارد. شاعر نامبرده در بین اهل ذوق و ادب اصفهان بنام شاعر  
عصر پیسی کولا(؟) معروف و مشهور گردیده و نام و تخلص خود را بدین شرح بیان می نماید:

در صف شاعران دلیرم من      کون سپرکن که گرز کیرم من  
جعفر موسوی بنامم و ال      متخلص به خاکشیرم من.

این بلبل خوش الحان اصفهان در سنه ۱۳۰۰ قمری پا بعرصه وجود نهاده و در سال ۱۳۷۵ در سن  
۷۵ سالگی دارفانی را دواع گفته است. مدفن شاعر در تکیه گلزار تخت فولاد که جایگاه و آرامگاه  
اکثر دانشمندان و فضلاء این شهر می باشد، واقع گردیده است.  
دیوان خاکشیر در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران بطبع رسید. گرچه تمامی اشعار فکاهی او به دست  
ما نرسیده ولی تا آنجائیکه مقدور بود سعی نمودیم اشعار او را که در دست مردم اصفهان پراکنده  
شده بود، جمع آوری نموده و منتشر سازیم.

این هم اشعاری از خاکشیر که دوستی آنها را برای خوانندگان سه کاف انتخاب کرد است:

تا مرا عمر در جهان باشد      این عیان است این بیان باشد  
هر رباعی و قطعه غزلم      یک کس و کیر و کون در آن باشد

### عمامه مکرم

تیر کیر چون کمان خم باشد      زیر کیرت همه شب نم باشد  
دوش میگفت به من دخترکی      مثلی را که کچه آن کم باشد  
مرده شور کله کیرت ببرند      که چو عمامه مکرم باشد

### جوان زورمند و زن معشوق

جوانی قوی پنجه و پیل تن      شبی خفت با لعبت خویشان  
دمی لاس بوسیدن آغاز کرد      سپس بند تنبان ازو باز کرد  
پری رخ باو گفت که با عورو ناز      که ای یار من گشته ام بی نماز  
جوان چون که این حرف ازو شنفت      به یکباره کیرش در جای خفت  
زنک دید چون مرد مایوس شد      از این کار در آه افسوس شد  
کیل را در آغوش وی جای داد      بدو گفت که ای شوهر پاکزاد  
خداوند گرز حکمت ببندد دری      ز رحمت گشاید در دیگری

### میراث پدر

منم امروز یک کون ز کون کن های پیشینه  
که از کون کیر من کرده سر پیشانیش پینه  
بدانسان ذوق کون دارد که چون صیاد روز و شب  
رود از کوه کون بالا نه از پا از سر و سینه  
ز میراث پدر کیر کلفتی شد نصیب من  
که نه نر را رها سازد نه خنثی را نه مادینه  
نه روزم آرام میگردد نه شب آسوده میخوابد  
شق است از بامداد شنبه او تا شام آدینه  
بود از نان خالی و پیاز این زور کیر من  
نمی دانم چه خواهد شد خورم گر نان خاگینه  
فراوان است کون و کس چرا کیرم بدش آید  
نشسته روی تخت خایه و پوسیده پشمینه  
چو صوفی باشد ابن الوقت کیرم تاچه پیش آید  
نه در تشویش امسال است و نی در فکر پارینه  
میان خان کس در حبس و از کون دور آن دودی  
مگر کیرم وبا دارد که باشد در قرنطینه  
برای آنکه نزد کون و کس هر دم دهد جولان  
بسر بنهاده همچون مردم بغداد یک فینه  
کس و کون هر دو باید کرد زیرا بود اگر قانع  
میان کون و کس بود از ازل دیوار یا چینه

برو طبعی چو کیر (خاکشیر) ای خصم پیدا کن  
که نه باکون بود دشمن نه از کس بر دلش کینه

دیوان کامل خاکشیر را برای علاقمندان بصورت پی دی اف روی سایت گذاشته ایم. دوستانی که مشکل فیلتر دارند، میتوانند پی دی اف را با ای میل درخواست کنند.



### گله از جمهوری اسلامی (لواشک و سرماخوردگی)

من یه گله از این جمهوری اسلامی دارم که رو دلم سنگینی میکنه و میخوام که سکاف چاپش کنه. این جمهوری اسلامی میگوید به مردمش مطمئن هست که مردم خوبی اند و پاکترین جامعه رو داره. اما ۱- اگه به مردم مطمئن بود که اتوبوس را جدا نمی کرد که فکر کند مردها زنان را انگشت می کنن. ۲- این عوضی ها میگویند جامعه پاک. اگر این ادعا را دارید پس مدرسه ها را قاطی کنید نه اینکه پسریا فرق نمی کنه، دختر بدبخت باید کیلومترها راه بره تا به مدرسه اون یکی بره و بتونه با جنس مخالف دوست بشه. حاضریم رگم را گرو بذارم که اگه مدرسه ها قاطی بودن این همه فساد (بقول اینها) نبود و جوونای بیچاره عقده ای نمی شدن. بذارین یه مثال بزنم، مثلاً ماه رمضان بود من و دوستم از مدرسه می اومدیم و سر راهمون چندتا مدرسه هم هست. خلاصه یه عده دختر داشتن رد می شدن، وقتی از بغلمون رد می شدن دوستم گفت: وای جووووووون، اگه روضه نبودم می خوردمت. آخه این یعنی چه؟ به نظر شما این عقده نیست؟ یا چند روز پیش، یه زنی رد می شد که سن مامان ماست، مثلاً ۲۵ ساله و ما هم ۱۵ ساله. دوستم میگه: بیا بریم پشت با هم..... تو را خدا شما قضاوت کنید، این نشانه عقده نیست؟ این عقده از کجا سرچشمه می گیره؟ صد در صد از جمهوری اسلامی سرچشمه میگیره و شاید هم چند درصد از خونواده ها که اون هم از تعصبات تخرمی این جمهوری اسلامی است. دخترا هم وقتی پسره تیکه می اندازه، بیلاخ (Fuck) می دن. چرا تو ایران و بعضی از این کشورهای مسلمون به رابطه دختر و پسر اینقدر بند میکنن؟ ها؟ اگه GF یا BF داشتن جرم نبود مطمئن باشید ما اینقدر هم آدم عقده ای نداشتیم. مثلاً وقتی سرما می خوری نباید لواشک بخوری (تا قبل از سرماخوردگی هم اصلاً میل به لواشک نداری) اما تا سرما خوردی هوس لواشک میکنی. زمان شاه من نبودم. آن زمان ایدز نبود اما بیماریهای مقاربتی دیگه بود. مامان بزرگم میگه زمان شاه یه جایی تو تهران بود که جنده خونه بود و به طوری عمل میکردند که هر هفته یک بار انواع آزمایشها از نان می دادند که مریض نشوند و مردها را هم مریض نکنند و جامعه سالم بماند. حالا می بینید که این جمهوری اسلامی چه نکبتی است واسه همه ما؟

**سوال ۱** پسری هستم که به زودی ازدواج میکنم و همش از این میترسم که وقتی به مدتی با همسرم رابطه جنسی داشته باشم، دلمو بزنه و دنبال یکی دیگه بیفتم. نمی‌دونم چکار کنم.

**جواب:** شما زندگی مشترک را تنها بر اساس سکس بنا نمی‌کنید مگه نه؟ بلکه چیزهای مهم دیگری هم هستند مثل اخلاق طرف، دوست داشتن و احساس تکمیل شدن با هم، عادات و رفتار طرف، سلیقه و علائق مشترک و خیلی چیزهای دیگه. دوره اول از دواج یک دوره خاصی است برای دو نفر که همدیگر را خیلی عمقی تر بشناسند هم از جهت آشنایی با حالات، روحیه، بدن و جسم همدیگه، نیازها، اخلاق و... این دوره با دوره دوست پسر/دختر بودن یک مقدار فرق میکنه. حالا که دو جوان مثل دو کبوتر با هم یک آشیانه ساختن و برای ادامه آن برنامه ریزی میکنند و احساس خاصی به هم دارند و بخصوص در این دوره امکان سکس زیاد داشتن هم خیلی زیاد است و طبیعی. اما به مرور زمان و بخصوص بعد از بچه دار شدن یک نوع تعلق و احساس نیاز به در کنار هم بودن و ... با حس مسئولیت به شریک زندگی، فرزندان مشترک و آینده آنها، خانه و آشیانه مشترک، دوستیهای مشترک و... پیوند زوج را بارشته‌های بیشتری به هم متصل میکند. آنوقت اگر یک رشته (مثلاً سکس) ضعیف بشود، بسته به شدت تاثیر رشته‌های دیگر (که در بالا گفتیم) به جدایی آنها منجر نمیشود مگر آنکه یکی از آنها رشته‌های پیوند ضعیفی با دیگری احساس کند و موفق شود در بیرون خانه پیوند بهتری پیدا کند. منظور اینه که گاهی بدون داشتن سکس هم میتوان با همسر خود زندگی مشترکی داشت. اصلاً عده‌ای این نظر را دارند که بعد از مدتی سکس داشتن با یک نفر پسرهای بدن ما به پسر بدن طرف مقابل عادت میکنه و دیگه در برابر آن واکنشی از خود نشان نمی‌دهد و کم داشتن سکس بعد از مدتی هم به همین دلیل است و عادی است.

**سوال ۲** چون زنان از لحاظ آناتومی لگن با مردها متفاوت هستند آیا سکس از پشت رو راحتتر تحمل میکنند؟ و آیا سکس از پشت برای زن و مرد از لحاظ لذت بردن تفاوت میکند؟

**جواب:** تفاوت آناتومی لگن خاصره بخاطر وضعیت تخمدانها، رحم و مسئولیت حمل جنین که طبیعت بر عهده زنان گذاشته، ناشی میشود. اما به معنای اینکه سکس از پشت (مقعد) را راحتتر تحمل کنند نیست. این یک مسئله فردی است و ربطی به زن یا مرد بودن ندارد مسئله لذت بردن هم همینطور مطلب مربوط به ضمیر جنسی (در همین شماره را بخوانید).

**سوال ۳** مشکلی که ما داریم این است که وقتی دوست دخترم کیرم را می‌خورد، نوک دندانش به کیرم می‌خورد و آن را زخم می‌اندازد، بخصوص روی سر کیرم. آیا شما راه حلی بری ما دارید؟

**جواب:** خواندن مقاله "هنر کیر مکیدن" در شماره شش سکاف را به دوست خود پیشنهاد بکن. در آن مقاله یک سری راهکارهای عملی برای سکس دهانی ارائه شده است. راه دیگر اینکه خود شما جهت تمرین مثلاً یک موز یا هویج یا... را به شیوه‌ای که دوست داری کیرت مکیده شود، مک بزنی، آنوقت تجربیات خود را با دوست دخترت قسمت کن. خیلی‌ها کیر مکیدن را فقط در این می‌دانند که سر ختنه شده کیر را در دهان خود مک بزنی. خوب هر کسی یک راه و روش را دوست دارد اما منظور از کیر مکیدن اینه که تمام آلت مرد یا بخش بزرگتری از آن در دهان طرف مقابل رفت و آمد داشته باشد. اگر دوستت ابتدا کیرت را یواش و با دقت تا آنجا که میتواند و خودش مایل باشد، وارد دهان کند، بعد قسمت جلو دهان و لبهای خود را بحالت قیفی روی آن تنظیم نماید (طوری که لبهای او فشار معینی به آلت شما وارد میکنند و دندانهای او در فاصله بیشتری از کیرتان قرار میگیرند). و بعد از آن شروع به مکیدن کند، یا خودش سرش را عقب/جلو کند یا او ثابت بماند و خود تو یواش عقب-جلو کنی و یا هر دو با هم.

**سؤال ۴:** آیا کاندوم هم میتواند حاوی ویروس ایدز باشد؟ منظورم در صورتی که قبلاً کسی که دارای بیماری مذکور بوده استفاده کند و بعد شخص سالمی مجدداً از آن کاندوم استفاده کند.

**جواب:** کاندوم یکبار مصرف است. یعنی شما حتی کاندومی که خودتان استفاده کرده‌اید را نباید دوباره استفاده کنید، چه برسد به کاندوم مصرف شده یکی دیگر (حتی اگر طرف صد درصد سالم باشد). تازه اگر خود شما مثلاً با دوست دختر خود سکس مقعدی دارید، و بخواهید از جلو سکس کنید حتماً باید کاندوم قبلی را دور اندازید و کاندوم جدید سوار کنید تا باکتری‌هایی که بطور طبیعی دور و بر مقعد و انتهای روده بزرگ "خانه دارند"، رابه‌واژن دوست خود منتقل نکنید و باعث ایجاد عفونت برای او شوید.

**سؤال ۵:** می‌خواستم بدونم به نظر عشق یعنی چه؟ و آیا درسته که وقتی کسی عاشق یکی هست بره و با یکی دیگر سکس داشته باشه؟

**جواب:** عشق یک رنگ مثلاً رنگ آبی یا یک شئی مثلاً یک کتاب نیست که همه از آن یک تعریف واحد داشته باشند، عشق یک چیز معنوی است و هر کسی برداشت خاصی از آن دارد. عشق انواع مختلف دارد، عشق به پدر و مادر، عشق به فرزند، عشق به وطن، عشق به دوست دختر / پسر و.....

رابطه، احساس و برداشت هر فرد نسبت به عشق به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد از جمله نیازهای درونی خود فرد و توشه معنوی او (شناخت، آموزش، تجربه، سن و...) بستگی دارد. عشق ممکن است ثابت نماند و یا شدت و حدت آن در فرد بنا به عوامل زیادی کم و زیاد شود و یا کلاً از بین برود. عده‌ای هم هستند که هیچ‌وقت عاشق نمی‌شوند. شاید برای آن جالب باشد که طرفداران فلسفه قدیمی یونانی (طالس) که آنها را Reductionist (کاهش گر، فرو کاست گر) می‌نامند، در سال ۱۹۹۹ میلادی در دانشگاه کورنل آمریکا نتیجه تحقیقات خود درباره عشق را اینطور اعلام کردند که عشق یک دارو می‌باشد، به عبارت ساده‌تر عشق معجونی از دو پامین، فنیل تالامین و اوکسوتوسین در خون گردش بدن است و باعث تولید آن احساسی میشود که آن را عشق می‌گویند، یعنی در واقع عشق از تولید و ترکیب شیمیایی یکسری مولکول در بدن ناشی میشود. قصد اهانت به احساسات زیبای عاشقان دلباخته را نداریم، بلکه منظور ما این است که از عشق یک برداشت واحدی وجود ندارد. رابطه عشق و سکس هم همینطور، هر کسی ممکن است یک برداشت داشته باشد. عده‌ای هستند که عشق و سکس را یکی می‌دانند، عده‌ای معتقدند که وقتی عاشق کسی هستی نباید با دیگری سکس داشته باشی ولی عده‌ای می‌گویند سکس اساس عشق نیست و یکی میتواند بدون سکس هم عاشق فرد دیگری باشد و در همان زمان برای ارضا نیاز جنسی با یکی دیگر سکس داشت، عشق افلاطونی که می‌گویند از نمونه همین عشق بدون سکس است. آنچه مهمه این است که هر کسی حق داشته باشد تعریف خاص خودش را از عشق داشته باشد و یک برداشت خاصی را به زور به همه تحمیل نکنیم و برداشت دیگران را (بدون آنکه آن را قبول کنیم) محترم شماریم.

**سؤال ۶:** به پسر ۱۷ ساله چطور میتونه میل جنسی خودشو در این سن بطور صحیح ارضا کنه که بعدها مشکلی براش پیش نیاد؟

**جواب:** سؤال سختی است. یک جوان ۱۷ ساله خیلی چیزها بهش فشار می‌آورند، درس و مشق (و شاید دوره آمادگی پیش کنکوری)، سخت‌گیریهای والدین و جامعه، اینکه هیچکس او را درک نمی‌کنه، تنهایی، دسترسی نداشتن به اطلاعات صحیح و در نتیجه خطرات احتمالی، درگیری ذهنی حاصل از تضاد بین چیزهایی که تو ذهنش گذاشتن با واقعیت توی جامعه و... حالا جنیبدن هورمونهای بلوغ و نیاز عاطفی درونی به برقراری رابطه با جنس مخالف، عاشق شدن، و... را هم به همه اینها اضافه کنید. بعدش همه بدون درک این مسائل و سختیها از جوان ۱۷ ساله می‌خوان که بقول خودشان به "فساد" کشیده نشود، و "پاک" بماند. اگر چنین جوانی در مسیر استقلال‌یابی و شخصیت مستقل، بتواند یک تعادل منطقی

بین همه اینها بوجود آورد، فرد نسبتاً موفقی خواهد بود. یک جوان در این سن و سال میتواند یک دوست دختر/پسر داشته باشد، عاشق شوند، برای هم احساس دلتنگی کنند، قهر و آشتی کنند، اگر لازم دیدند و احساس نیاز کردند با هم سکس داشته باشند یا فقط کنار هم دراز بکشند و لب بگیرند و... اما اگر این جوان بتواند در خیابان دست دوست دختر/پسر خود را بگیرد و با هم راه بروند، یا او را به دوستان و خانواده خود معرفی کند، احساس زیبایی خواهد داشت، حس تکمیل شدن و حس مسئولیت را در او تقویت می کند و میتواند به کلاس و درس و کنکور و چیزهای دیگر هم برسد. صد البته وظیفه مدرسه و دولت است که اطلاعات بهداشتی را در اختیار این جوانان قرار دهند مثلاً آموزش درباره بیماریها نمونه ایدز، یا چگونگی جلوگیری از آبستنی، آشنایی با کاندوم، آموزش مسائل جنسی و آناتومی بدن دو جنس و غیره. مادر سکاف سعی کرده ایم به بخش وسیعی از این مسائل جواب دهیم ولی جمهوری اسلامی با فیلتر کردن سکاف، دشمنی خودش را با آگاه شدن جوانان نشان داده است. به هر حال پی دی اف که هست.

**سؤال ۷** برای آموزش سکس به نوجوانان آیا صلاح هست که از آنها بخواهیم جلو ما والدین با هم سکس داشته باشند؟ یا مثلاً بگذاریم که آنها در سکس خود ما شریک شوند؟

**جواب:** نه! به هیچ وجه! در مورد آموزش سکس به جوانان و نوجوانان در شماره های قبل سکاف چندین مطلب چاپ کرده ایم که میتونید مراجعه کنید. درباره آموزش سکس به خردسالان هم در شماره آینده حتماً مطلبی خواهیم داشت. برای آموزش سکس به نوجوانان باید ابتدائاً نیاز خاص این کودکان در این مرحله سنی را شناخت و به آن نیاز پاسخ داد یعنی نیاز نوجوانان در این سن و سال با نیاز بزرگترها یکی نیست، از آن گذشته آموزش سکس مثل کلاس آزمایش شیمی نیست که از آنها بخواهیم جلو ما با هم سکس داشته باشند و مهمتر از همه، والدین نباید فرزندان نوجوان (و کلاً هیچ نوجوانی) را در سکس خود درگیر کند. در چندین شماره سکاف (از جمله شماره های ۳۷ و ۲۸) مطالبی در این باره چاپ کرده ایم.

**سؤال ۸** وقتی که با کیر دوست پسرم بازی می کنم، گاهی حس میکنم که کیرش شل میشود، آیا مشکل از من است و چکار کنم که دوباره بلند شود؟

**جواب:** شل شدن کیر دوست پسر میتوند دلایل خیلی زیادی داشته باشد، بهترین کار این است که اگر با هم راحت هستید، در یک فرصت مناسبی (نه لزوماً در حین سکس) مسئله را به شکل ظریفی باهاش مطرح کن. خود تو هم ممکن است در شل شدن آلت دوستت نقش داشته باشی، مثلاً آنطوری که او دوست دارد عمل نمیکنی، یا ناخن (یا دندانها) به آلت او میخورند و دردش میگیرد یا...؟ یک روش برای شل شدن دوباره میتونه این باشد که فقط سر آلت او را در دهان گرفته (و بدون آنکه سرش را از دهانت بیرون بیاوری) پشت سر هم برای حدود یک دقیقه بمکی. اینکار باعث کشیده شدن خون بیشتر به آلت او و سفت شدنش میشود.

**سؤال ۹** من قبول دارم که همجنسگراها هم دارای حق و حقوق هستند ولی هر چه زور می زنم، نمیتوانم همجنسگرایی را قبول کنم. حس هم میکنم که برادرم هست. شما می گوئید من چکار کنم؟ آیا به برادرم بگویم که من این حس را درباره او دارم؟ چون اگر ثابت شود نمی دانم آیا با او قطع رابطه خواهم کرد یا نه؟

**جواب:** ببینید صحبت سر قبول کردن یا نکردن نیست، صحبت سر اینه که شما از یک طرف تا چه اندازه از مسائل جنسی، شکل گرفتن احساس جنسی و نیازهای درونی انسان اطلاعات علمی دارید و از طرف دیگر تا چه حد به حقوق بشر و حوزه آزادی فرد معتقدید. همین کافی است تا بتوانید قبول کنید که آزادی و دموکراسی و حقوق بشر یکی این است که من نوعی چقدر حق و حقوقم رعایت میشود و دیگر اینکه من خودم چقدر میتوانم حقوق و آزادی دیگران را رعایت کنم. حقوق بشر و آزادی و دموکراسی زمانی که همه مثل هم فکر میکنند و یک نوع احساس دارند و یک انتخاب میکنند بی معنی است. حقوق بشر و دموکراسی

برای این شکل گرفته اند که همه می دانند انسانها متفاوت هستند و برای ایجاد یک رابطه متمدانه و انسانی بین افراد جامعه که همه مثل هم نیستند، شکل گرفته اند. بعبارتی آزادی و دمکراسی خواهی شما زمانی معنی و مفهوم می یابد که بتوانید به دیگری که مثل شما فکر نمیکنند و به حزب دیگری رای می دهند و مذهب دیگری دارند و احساس متفاوتی دارند، احترام بگذارید و گر نه احترام و دوستی با آنهايي که مثل خودت هستند که هنر سختی نیست و اینجاست که مرز خودخواه، دیکتاتور و سنتی بودن از مرز امروزی، متمدن، باز نظر، دمکرات، مدافع حقوق بشر و غیر خودخواه بودن تعیین میشود. فرد امروزی و مدرن نه خودونه احساس خودونه رای و نظر خود را همه حقیقت نمی داند. و از طرف دیگر هم اینرا قبول میکند که هر کسی به شیوه و روش خاصی که مناسب خودش است، زندگی و شریک جنسی خودش را تعیین میکند و به شیوه ای که خودش بهتر میداند و مناسب خود اوست راه خوشبختی خود را طی می کند. شما می دانید که طبق تمام تحقیقات علمی گرایش به همجنس بیماری نیست و همانطور که خود شما گرایش خود را تعیین نکردید، یک همجنس گرا هم گرایش خود را تعیین نمی کند. اجبار برادرت (اگر که گی باشد) به انتخاب یک مؤنث بعنوان شریک جنسی مثل این می ماند که خودت را مجبور به گرفتن یک پسر بعنوان شریک جنسی بکنند. اینکه به برادرت بگویی یا نه (با این فرض که گی هستش) بسته به شرایط زیادی دارد، از جمله اینکه خودش تا چه حد مسائل خودش را می شناسد و آنرا قبول دارد. گاهی پیشقدم شدن بستگان و نزدیکان کار خیلی خوبی است و باری را از دوش طرف بر میدارد و به بهتر شدن رابطه ها می انجامد ولی گاهی هم ممکن است باعث ترس طرف شده، بیشتر در لاک خودش فرو برود. جالبه بدانید که در بعضی کشورها انجمنهای مخصوص والدین هستند که برای دفاع از حقوق فرزندان همجنسگرای خود شکل گرفته اند.

**سؤال ۱۰** من مطلب شما درباره ایدز را خواندم، خوب ولی من یکی باید سکس داشته باشم و نمی توانم این احساس خودم را بکشم. تازه غیر از سکس با دوست دخترم روزی یکبار هم با خودم جلق می زنم. شما چه راه حلی برای افراد مثل من دارید؟

**جواب:** ما به سر کوب جنسی اعتقاد نداریم و آنرا توصیه نمی کنیم ما به آزادی جنسی همراه با مسئولیت معتقدیم. مسئولیت در برابر بهداشت و سلامتی خود، شریک جنسی و جامعه. در دورانی که ایدز بیداد میکند، ماراههای زیر را برای مقابله با ایدز مناسب می دانیم: - استفاده از کاندوم. - خود را به یک نفر قانع کردن و پرهیز از مرتب عوض کردن شریک جنسی و یا سکس با افراد مختلف - یادگیری و استفاده از روشهای سکس کمتر خطرناک مثلاً سکس دهانی (کس لیبسی و کیر خوردن / مکیدن)، با هم و یا برای هم جلق زدن، مالش به بدن هم دیگر و دیگر ابتکارات فردی، یعنی در حد امکان پرهیز از سکس دخولی. - نریختن آب منی داخل بدن طرف. (اگر کسی بخواهد در دهانش ریخته شود، باید بعداً آن را بیرون تف کند نه اینکه ببلعد) هنگام سرما خوردگی یا وجود زخم در دست یا دهان یا آلت تناسلی، از سکس پرهیز شود ضمن آنکه میتوان با هم بود و لذت برد.

در این ۳۸ شماره سکاف به بیش از ۱۵۲۰ سؤال جواب داده شده، بنابراین خواهش می کنیم قبل از ارسال سؤال، سری به شماره های مختلف بزنید شاید جواب خود را دریافت کنید.